



## فهرست مطالب

۲	علل بحران آب و بی‌آبی در ایران
۵	بحران در راه است
۷	دفاع «هشتگی» و مسائل مهم زنان ایران
۹	نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم
۱۰	با حمایت از کارگران، از توطئه برای تعطیلی کارخانه‌ها جلوگیری کنیم
۱۱	پنجاه و یکمین سالگرد پایه‌گذاری تشکیلات توفان
۱۲	رنج نامه‌ای از یک راننده کامیون
۱۳	به بهانه شصت و پنجمین سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲
۱۵	سخن هفته
۱۶	قانونمند شدن نظام صهیونیستی و فاشیستی مذهبی اسرائیل!
۱۷	پسر ژنرال اسرائیلی
۱۷	راه حل مسئله فلسطین، نابودی سلطه متجاوزین صهیونیست است
۱۸	گشت و گذاری در فیسبوک پاسخ به یک پرسش
۱۹	پرسش و پاسخ در شبکه تلگرام



## علل بحران آب و بی‌آبی در ایران

که به خودی خود تصمیم درستی بود، اما با مدیریتی بی‌نهایت غلط. از کشاورزان خواسته شد محصولاتی را به کارند که به آب زیاد احتیاج دارند! چرا هیچ‌کس به عواقب چنین تصمیم ابلهانه‌ای جوابگو نیست؟ به کشاورزان برق رایگان داده شد. دولت گندم را به قیمتی بسیار بالاتر از بهای فروش از کشاورزان خرید. در بسیاری از مناطق چغندر و نیشکر به اندازه بسیار زیادی کاشته شد که هر دو محصول به آب بسیار زیاد احتیاج دارند.

پتانسیل منابع تجدید شونده آب، برخلاف آنچه گفته می‌شود، ۱۳۰ میلیارد نیست، بلکه کمتر از ۱۰۰ میلیارد متر مکعب است که بیش از ۹۳ میلیارد متر مکعب آن در بخش کشاورزی مصرف می‌گردد، با بازده ۳۵ درصد! به عبارتی بیش از ۴۵ درصد کل آب کشور بطور کل به هدر می‌رود. آب هدررفته برابر است با آب شرب بیش از ۲۰۰ میلیون انسان. در حالی که بازده مصرف آب بخش کشاورزی در اروپا ۷۰ درصد است. این را در نظر داشته باشیم که اتحادیه اروپا محصولاتی مثل نخ، پارچه و پنبه را بخاطر به هدردادن آب از ازبکستان و هند تأمین می‌کند. ضمن دستمزد پایین، یکی دیگر از دلایلی که گوشی ایفون در چین ساخته می‌شود، مقدار آب مورد احتیاج در ساخت ایفون است. هر گوشی تلفن ایفون تا تولید کامل به ۱۵۰۰ لیتر آب احتیاج دارد. تازه برآورد شده که واردات مجازی ایران ۲,۵ برابر صادرات آن است. در سال ۱۳۹۳ شمسی ۸۳۳ هزار تُن هندوانه از ایران صادر شد. اگر در نظر بگیریم که در هر یک کیلوگرم هندوانه ۴۰۰ لیتر آب مجازی نهفته است، یعنی ۳۳۳,۲ میلیارد لیتر آب ذخیره در همان مقدار هندوانه، به عبارتی فقط به واسطه این صادرات ۷ برابر ظرفیت سد کرخه، آب صادر شده است. طبق سند چشم انداز بیست ساله کشور قرار بود استان سیستان و بلوچستان رتبه نخست توسعه یافتگی داشته باشد. اکنون آخرین رتبه را به خود اختصاص داده است. این استان علی‌رغم منابع آب دریا، در حوضه شمال با پرداخت هزینه فراوان از افغانستان آب وارد می‌کند و در جنوب با فاصله ده متر با دریا شاخص دسترسی به آب فقط ۲۳ درصد است. بهترین و حاصل خیزترین خاک در سطح جهان در

تا سال ۲۰۴۰ میلادی ۳۳ کشور در خطر بحران آب قرار خواهند گرفت و از هم اکنون ایران در ردیف این کشورها محسوب می‌شود. بحران آب دو عامل اساسی دارد، یکی عامل طبیعی و دیگری عامل سوء مدیریت است. خاورمیانه با پنج درصد جمعیت جهانی تنها یک درصد از پتانسیل آب شیرین جهانی را دارا می‌باشد.

تا ۵۰ سال آینده در ایران ۱۲ استان سفره‌های زیرزمینی را از دست می‌دهند و ساکنین آن ناچار به ترک محل زندگی خود خواهند شد. باید در نظر داشت که ۱۵ درصد از مساحت ایران از پوشش گیاهی برخوردار است و بقیه ۸۵ درصد مناطقی خشک و نیمه خشک هستند. بارش متوسط کشور یک سوم متوسط جهانی است. از ۴۰۰ میلیارد متر مکعب بارش تنها ۱۱۰ میلیارد متر مکعب به صورت آب شرب تجدیدپذیر در زیست بوم ایران باقی می‌ماند. اگر میزان کاهش بارندگی ۱۲ سال آینده را در نظر بگیریم، ۲۵ درصد از آبهای روان کشور کاسته می‌شود.

تا دی ماه سال گذشته حجم آب مخازن سدهای کشور نسبت به سال گذشته ۱۴ درصد کاهش داشته است و از ۲۳ میلیارد و ۷۲۰ میلیون متر مکعب به ۲۰ میلیارد و ۲۳۰ میلیون متر مکعب رسیده است. ظرفیت مخازن سدهای کشور بیش از ۵۰ میلیارد متر مکعب است و در قبال آن مقدار ورودی آب به مخازن سدهای کشور طی یک سال از ۷,۴۸ میلیارد به ۵,۳ میلیارد متر مکعب کاهش داشته است. کمبود آب چه بصورت خشکی در برخی شهرها خودنمایی کند و چه به خاطر گرد و خاک‌های ناشی از خشک شدن دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و تالاب‌ها... یکی از متداول‌ترین دلایل نارضایتی مردم است. بعد از انقلاب تصمیم گرفته شد ایران در کشاورزی خودکفا شود،

چاه‌های غیرقانونی و در واقع دزدی آب‌های کشور توسط کشاورزان و صاحبان زمین‌های کشاورزی و بخاطر نبود سیستم درست آبیاری بیش از ۷۰ درصد آن به هدر می‌رود. امروز در ایران یک تالاب آبدار موجود نیست. از هامون تا هورالعظیم و از ارومیه تا بختگان کویر است و نه آب. با ساختن هزاران سد، روان‌آب‌ها پشت سدها محبوس گشته‌اند.

انتقال آب هم در عرصه کشاورزی و هم در عرصه لوله کشی ساختمان‌ها با مشکلاتی جدی روبرو است. انتقال آب به زمین‌های کشاورزی بدون لوله‌کشی و از روی زمین انجام می‌گیرد، مقداری از آن به خاطر گرمای زیاد تبخیر میشود و بخش اعظم آن هم در خاک فرو می‌رود، پیش از اینکه به محصولات کشاورزی برسد. نوع و شیوه کشاورزی ایران دچار مشکل اساسی است و مدیران نالایق ایران هم حالی‌شان نیست. سد کرخه با ظرفیت ۵,۷ میلیارد متر مکعب ساخته شد، ولی هرگز به ۲ میلیارد متر مکعب نرسید. سد ساوه برای ۱۷۰ تا ۱۸۰ میلیون متر مکعب ساخته شد، که هرگز ۳۰ میلیون متر مکعب هم پشت آن نبود. در برخی مناطق سدهایی ساخته شده است که آب شیرین را شور می‌کنند و دوباره برای شیرین کردنش باید هزینه کرد، مثل سد گتوند خوزستان. همین سد یکی از دلایل شور شدن آب شیرین کارون است که از سد عباس پور می‌آید. طرح توسعه نیشکر در خرمشهر بیش از نیمی از آب‌های رود کارون را به خود اختصاص داده است و بدین ترتیب آب دریا از سمت خلیج فارس به سوی اروندرود و در ادامه به سوی رودخانه کارون پیش می‌رود و باعث شور شدن آب کارون می‌شود و مردم خرمشهر به ناچار از آب شور کارون استفاده می‌کنند. در اطراف رود کارون سالانه ۱۲ تن در هر هکتار نمک وارد مزارع می‌شود و طبیعی است که کشاورزی در این منطقه رو به نابودی می‌رود. این رویه سدسازی‌های بزرگ و بیهوده تنها بخاطر این بود که پیمانکاران سدها، که همان آقازاده‌های چپاول‌گر هستند، پروژه‌های بزرگ را می‌پسندیدند که از قبل آن هر چه فربه‌تر شوند. هیچ مقامی به فکر مردم و آینده مملکت نیست. هر چه کردند خرابکاری بود و چپاول و غارت منابع کشور. در ایران بطور متوسط ۲۴۰ میلی‌متر در سال بارندگی است، که نیمی از آن تبخیر میشود و بخشی دیگر هم بخاطر عدم وجود کانال‌های زیرزمینی بیهوده به هدر می‌رود. در نتیجه ۶ بار کمتر از معیار جهانی آب در اختیار است. آن آبی هم که وارد رودخانه و یا کانال می‌شود از دست می‌رود. در اروپا انتقال آب از طریق لوله صورت می‌گیرد. بیشتر از نیمی از هزینه سدهای ایران می‌بایستی هزینه لوله‌کشی در تمام زمینه‌ها و بخصوص بخش کشاورزی می‌شد، که نشد. سرمایه‌دار در یک پروژه سدسازی هم سریع و هم بدون دردسر به سودهای هنگفت می‌رسد، تا یک پروژه بزرگ لوله‌کشی در مزارع کل کشور. مطابق برآوردهای رسمی هزینه ۷۰۰ سد بین ۸ تا ۹ هزار میلیارد تومان است.

بیهوده نیست که از ۱۷۰ کارخانه لوله‌سازی ۷۵ درصدشان تعطیل شدند و این ۲۵ درصد هم با کمتر از ۳۰ درصد ظرفیت فعال‌اند. اگر بخش خدمات و صنعت توسعه پیدا کند، بطور طبیعی آب‌رسانی و آبیاری مزارع سالم گشته و آب هدر نمی‌رود. آب کشاورزی از ۹۰

این استان است، ولی ۲۰ سال است بی‌آبی و خشک‌سالی در این منطقه فاجعه به بار آورده است. دریاچه هامون مرکز تل‌های شن‌های روان شده است. وقتی از طریق افغانستان مرز آبی هیرمند بسته شد، هامون که مادر رود هیرمند بود، آنقدر در انتظار فرزندش هیرمند ماند تا خشک شد. بادهایی که از روی آب هامون گذر می‌کردند و خنکای دلپذیر را به ارمغان می‌آوردند، شده‌اند بلای جان مردم. دریاچه هامون به کویر هامون تغییر شکل داده است. دام‌پروری و کشاورزی با خشک‌شدن هامون از این دیار رخت بسته است و زمین‌های کشاورزان و دامپروران زیر شن مدفون شده‌اند. مشکلات تنفسی و آسم جای آن هوای مطبوع ۴۰ سال قبل را گرفته است.

با خالی شدن سد زاینده رود هر سه حوضه شرب، کشاورزی و صنعت در این استان با مشکل جدی روبرو هستند و خشک‌سالی اصفهان را تهدید می‌کند. یکی از منابع آب زاینده رود، آب‌های زیرزمینی بود. بر اثر حفر بی‌رویه چاه در پایین زاینده رود، آبهای زاینده رود مکیده شده‌اند، و یا بهتر است بگوئیم ربوده شدند. مخزن سد زاینده رود ۲۰۰ میلیون متر مکعب است که بیش از یک میلیارد متر مکعب حجم سد خالیست. سال گذشته مخزن آن ۴۰۰ میلیون متر مکعب بود. بدین صورت زاینده رود تقریباً خشک شده است. جالب اینکه منبع آب زاینده رود تنها بارندگی و احداث سد نبود. در طول مسیر و از دامنه ارتفاعات آب به زاینده رود می‌ریخت و چون آب دیده نمی‌شد، گفته می‌شد که آب از زیرزمین می‌زاید «زاینده‌رود». یادش گرمی! سدهای درودزن در فارس و سد دوستی در خراسان رضوی هم با کاهش بالای ۳۰ درصد روبرو هستند. هر چه از سفره‌های آب زیرزمینی استفاده شود و به آن اجازه تجدید آب داده نشود، طبیعاً زمین فرو می‌نشیند. چرا باید رکورد نشست زمین در کشوری ثبت شود که قاعدتاً نباید دچار بحران آب باشد؟ چرا باید طی ده سال آب استحصال ایران از ۱۳۵ به زیر ۹۰ میلیارد متر مکعب برسد؟

عیسی کلاتری یکی از مسئولین اصلی بحران آب، که ۱۳ سال در پست وزارت کشاورزی لمیده بود و تسبیح می‌انداخت، می‌گوید: «هیچ طرحی برای مقابله با بی‌آبی نداریم!» این وزیر سابق، که اکنون مدیر سازمان آب کشور است، قادر است یک بُز را از این طرف خیابان به آن طرف خیابان هدایت کند. به او ۱۵ بُز بدهید، گنج میشود و بزها را فراری می‌دهد. سوء مدیریت موجب خشکی تالاب‌ها و هدر رفتن آب‌های کشور شده است. زمانی که ملایان به قدرت رسیدند آب‌های تجدیدپذیر کشور بیش از ۲۰۰ میلیارد متر مکعب بود، به خاطر فساد، دزدی و عدم مدیریت صحیح، این رقم با وجود پیشرفت بشر در امر هدایت صحیح آب به زیر ۹۰ میلیارد رسیده است. طبق ضوابط بین‌المللی سازمان جهانی محیط زیست، نباید بیش از ۴۰ درصد آب‌های تجدیدپذیر استفاده شود. در ایران این رقم به ۸۰ درصد رسیده است. نتیجه اشتباهات برشمرده شده، خشک‌شدن تالاب‌ها، کم‌شدن آبهای استاتیک از ۵۰۰ میلیارد به ۱۵۰ میلیارد متر مکعب طی ۳۰ سال گذشته و همچنین کم‌شدن و خشک‌شدن آبهای روان است. در حال حاضر سالانه ۶۲ میلیارد متر مکعب آب‌های زیرزمینی تخلیه می‌شوند. علت آن، حفر بی‌رویه

کشاورزان «طرح نکاشت» است. یعنی اگر کشاورزان کاشت نکنند، پولی را که از درآمد زمین کشت داشتند به آنها پرداخت می‌شود!!! به ازای هر هکتار سه میلیون تومان. در پی اعتراضات کشاورزان مبلغ اضافه شد. این هم دوام نیاورد. سال دوم کشاورزان به آن راضی نبودند. اینها بحران عظیم آب در ایران است.

بر این اساس میزان مصرف آب در حوضه کشاورزی باید از ۹۳ میلیارد متر مکعب به ۵۵ میلیارد متر مکعب و آب شرب از ۸ به ۶ میلیارد متر مکعب کاهش یابد و در بخش صنعتی باید ۹۰ درصد آب مصرفی مورد استفاده مجدد قرار گیرد. ۷۰ درصد آب کل کشور در دسترس کشاورزان، ۲۲ درصد در بخش صنایع و ۸ درصد باقی مانده در بخش عمومی است. در هیچ حوضه‌ای هم طبق استانداردهای بین‌المللی بهره‌برداری نمی‌شود. باید در صندوق توسعه ملی باز شود و در بخش انتقال آب، سرمایه‌گذاری اساسی صورت گیرد. کشاورزی باید مناسب ذخایر آب کشور باشد و با تدبیر و دلسوزی به آن پرداخته شود. حال می‌بایست بطور جد از دزدی آبهای زیرزمینی توسط چاه‌های غیرمجاز جلوگیری شود. با عزمی راسخ باید سالانه ۳۰ میلیارد متر مکعب مصرف آب را کاهش داد، بخصوص در بخش کشاورزی. برخی معتقدند از سال‌های ۲۰۵۰ میلادی بتدریج آب جایگاه نفت را به عنوان نخستین ماده تجاری جهان خواهد گرفت.

متأسفانه تمام نهادهای دولت در فساد و دزدی فرو رفته‌اند و مردم هیچ‌گونه اعتمادی به هیچ ارگان دولتی ندارند. دولت چپاولگر ایران مردم را در جریان مسایل و مشکلات کشور قرار نمی‌دهد و دلسوزانه با مردم سخن نمی‌گوید. در این میان بیگانه‌پرستان وطن‌فروش با حیله و تزویر مبارزه به حق مردم را به بی‌راهه می‌برند. آنکه از این شرایط استفاده می‌کند، باز هم دشمنان درون مرز در حکومت و دشمنان برون مرز هستند. ماه گذشته شاهد نارضایتی و تظاهرات مردم جان به لب رسیده خوزستان، بخاطر نبود آب شرب بودیم. گفته شد این مشکل به دلیل ترکیدن خط ۱۸۰۰ میلیمتری جا آر پی بود که آب را از طرح غدیر به خرمشهر و آبادان می‌رساند. از آنجا که مسئولین اطلاع رسانی نمی‌کنند، مردم را محرم مسایل کشور نمی‌دانند و چون به موازات هر عملی قبل از هر چیز در فکر چپاول اموال مردم‌اند، مردم به رسانه‌های دولتی اعتماد نمی‌کنند. اصلاً توجه به رسانه‌های دولتی نمی‌شود. بیهوده هم نیست که مردم به رسانه‌های بیگانگان رجوع می‌آوردند. رسانه‌های بیگانه هم وظیفه دیگری ندارند جز شایعه ساختن و فریفتن توده مردم.

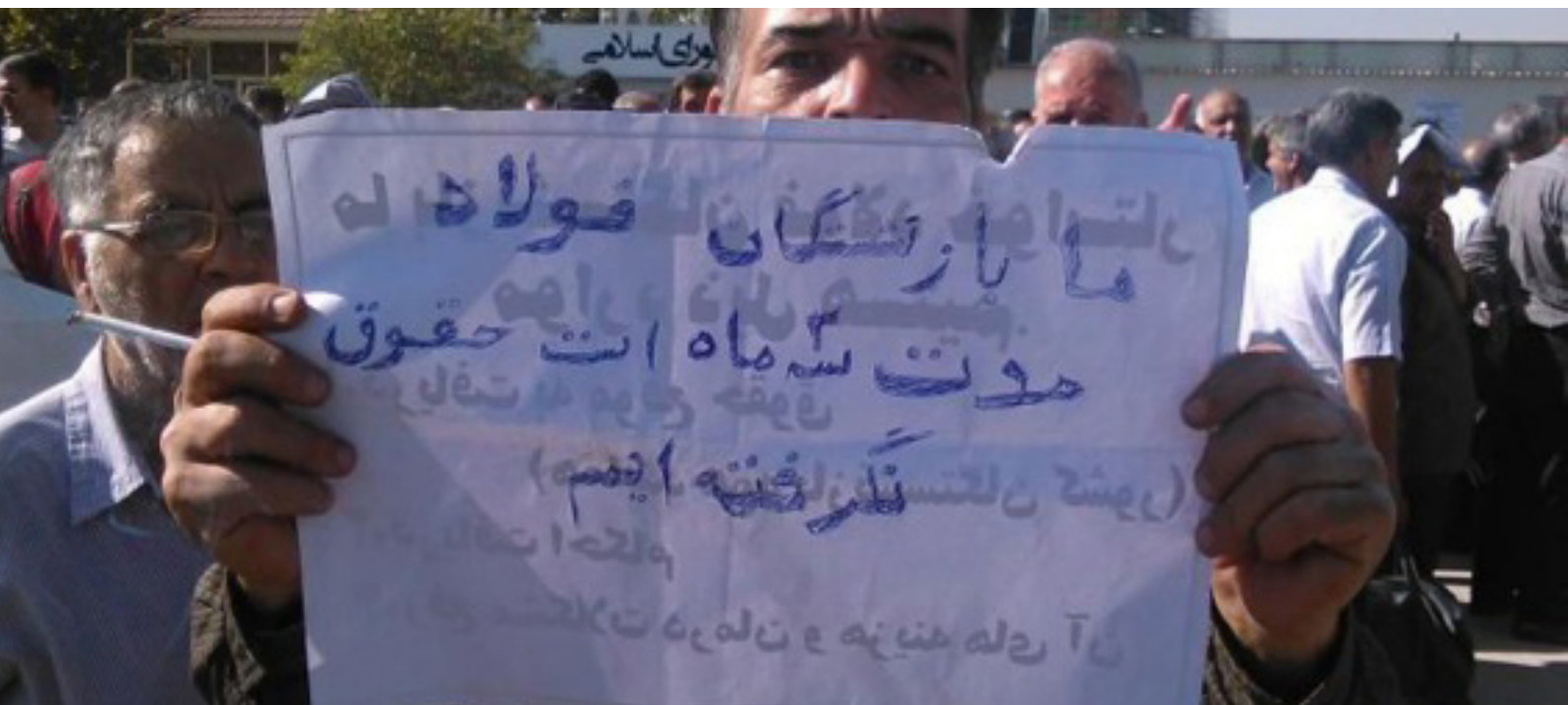
هیچ دولتی در چهارچوب نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران قادر نیست بر بحران‌های موجود غلبه یابد تا چه رسد به بحران آب در کشور؛ چرا که وجود جمهوری اسلامی خود بحران‌زاست. شالوده کشور در هر زمینه از هم پاشیده شده است. تنها راه نجات کشور و مردم ایران سرنگونی این نظام جهل و چپاولگر به دست توانای مردم و بدون دخالت اجنبی برای حفظ استقلال و کسب آزادی و دموکراسی است. مردم باید خود سرنوشت خود را در دست گیرند و ایران را از منجلاب بدبختی‌ها نجات دهند. ●

میلیارد به ۴۰ میلیارد متر مکعب کاهش می‌یابد. گفته شده دولت ۱۳۰۰ میلیارد تومان جهت بهره‌وری داخل مزارع در نظر گرفته است. این مبلغ برای ۲۰۰ هزار هکتار مناسب است. مزارع ایران نزدیک به ۶ میلیون هکتار است. یعنی ماست مالی. برآورد شده است برای سامان دهی استفاده از آب در ایران احتیاج به ۵۰ میلیارد دلار است. چیزی نزدیک به اختلاس دو سال چپاول‌گران در ایران. یعنی ۸ درصد درآمد نفت در دوران جناب احمدی نژاد. با ۸ درصد درآمد نفت می‌شد ایران را نجات داد. ولی کج‌جارت آن ۷۰۰ میلیارد سرمایه کشور، بر کسی معلوم نیست.

هر فرد در شهرستان‌های ایران بطور متوسط ۲۵۰ تا ۳۰۰ لیتر آب مصرف می‌کند، یعنی دو برابر آب مصرفی در اروپا. بخشی از این به خاطر صنایعات انتقال آب شهر است. از ۳۰۰ لیتر آب ۱۵۰ تا ۱۶۰ لیتر آن به دلیل پوسیدگی لوله‌های انتقال آب، که مربوط به شهرداری است، از میان می‌رود. در دهه ۴۰ شمسی سرانه آب ۵۵۰۰ متر مکعب بود الان به ۱۶۰۰ متر مکعب رسیده است. در استان‌های تهران، البرز، قم، مرکزی و سمنان، یعنی حوزه دریاچه قم این مقدار به ۸۵۰ متر مکعب رسیده است. باید دقت داشت که طبق ضوابط بین‌المللی سرانه آب زیر ۱۷۰۰ متر مکعب وارد بحران می‌شود، زیر ۱۰۰۰ متر مکعب وارد بحران مزمن و زیر ۵۰۰ متر مکعب بحران کامل. استان‌های شرقی کشور که اصلاً آب ندارند و در بحران قطعی بسر می‌برند. استان‌های مرکزی در بحران مزمن و استان‌های دریاچه نمک با ۸۰۰ متر مکعب جزو بحران قطعی به حساب می‌آیند. وضع و حال استان رضوی هم با ۱۰۰۰ متر مکعب در بحران مزمن است. در بخش کشاورزی هم وضع به همین منوال است و البته با ارقامی نجومی‌تر. از ۹۰ میلیارد متر مکعب آب تجدیدپذیر طبق ضوابط بین‌المللی نباید بیش از ۴۰ درصد آن یعنی ۳۵ میلیارد متر مکعب را برداشت کرد. ایران ۶۰ درصد آن یعنی نزدیک به ۶۰ میلیارد متر مکعب را به مصرف می‌رساند.

آبهای روان کشور سالانه از ۹۳ میلیارد طبق بارش‌های ۲۴۵ تا ۲۵۰ میلیمتر به ۵۳ میلیارد متر مکعب و به بارش‌های زیر ۲۳۵ تا ۲۴۰ میلیمتر کاهش یافته است. به عبارتی کاهش باران ۳ درصدی در قبال کاهش ۴۷ درصدی آب‌های روان! چرا؟

در سال انقلاب، ایران بیلان منفی در این زمینه نداشت. سال‌های دهه ۷۰ ایران بیلان منفی ۵،۲ میلیارد متر مکعبی را از سر گذراند و چون مسئولین در فکر چپاول و غارت منابع کشور بودند، ایران را به بیلان منفی ۱۵ میلیارد متر مکعب رساندند که حتماً باید به مدیران مدبر در این حوضه جایزه داد! سالانه بیش از ۱۱ میلیارد متر مکعب از سفره‌های زیرزمینی و ۴ میلیارد متر مکعب هم از تالاب‌ها اضافه برداشت می‌شود. اینها همه از سرمایه میلیون‌ها سال زیرزمین مصرف شده است. در واقع با اضافه برداشت سالانه ۱۵ میلیارد موفق شدیم باقی آبهای شیرین امروزمان را شور کنیم. آفرین بر مدیران مدبر کشور! کاهش نزولات جوی، کاهش ۳۰ تا ۷۰ درصدی ورودی آب‌های سطحی، کاهش روزافزون منابع آب زیرزمینی، ثبت رکورد جهانی فرونشست زمین به نام دشت میان فسا و جهرم با ۵۴ سانتیمتر در سال. یکی از طرح‌های مسخره برای جبران ضرر



## بحران در راه است

### سخنی درباره اعتراضات بازنشستگان

در ماه‌های اخیر اعتراضات بازنشستگان که اغلب با شعارهای ساختار شکنانانه همراه بود، توجه افکار عمومی را به خود جلب کرد. این اعتراضات در شرایطی رخ می‌دهند که دولت خود بارها به وضعیت بحرانی صندوق‌های بازنشستگی اذعان داشته است. مطابق اظهارات حسن روحانی، «هیچ یک از صندوق‌ها قادر نیستند به تعهدات خود عمل کنند». وضعیت صندوق‌های بازنشستگی آنچنان وخیم هستند که مرکز پژوهش‌های مجلس چندی پیش اعلام کرد که «بحران در صندوق تأمین اجتماعی می‌تواند در آینده زمینه ناآرامی‌های اجتماعی و اقتصادی را ایجاد کند». این پیش‌بینی واقع‌بینانه دور از حقیقت نیست. کفایت به اعتراضات بازنشستگان فولاد و ذوب آهن نگاهی انداخت تا به عمق فاجعه پی برد.

کارگری که سال‌ها با کم‌ترین امکانات و پایین‌ترین حقوق و مزایا کار طاقت فرسا انجام می‌دهد و بخشی از حقوق خود را بابت بیمه بازنشستگی به صندوق بازنشستگی واریز می‌کند، تا در دوران پیری و کهولت از حقوق و مزایای آن بهره‌بردار، امروز در بدترین شرایط اقتصادی به سر می‌برد. کارگران بازنشسته به حقوق ناچیزی که از صندوق بازنشستگی دریافت می‌کنند، وابسته‌اند، مضافاً اینکه شرایط جسمانی آنها این امکان را به آنها نمی‌دهد که برای تأمین معاش خود به بازار کار روی آورند، آن هم به شرط اینکه اساساً کاری گیرشان بیاید.

وزیر کار، دولت حسن روحانی علناً اظهار می‌دارد که «این واقعیتی

است که نباید کتمان کنیم که وضع کارگران خوب نیست، سالها دریافتی کارگرها از تورم عقب مانده و قدرت خریدشان کاهش یافته، این یک واقعیت است.... غالب بازنشسته‌های تأمین اجتماعی ما دریافتی چندانی ندارند، مثلاً کسی که با ۱۵ سال بازنشسته شده، واقعا چیزی نمی‌گیرد.... می‌گویند وضع بازنشسته‌ها خوب است؟ می‌گویم نه؛ می‌گویند آیا قدرت خرید کارگرها کفاف زندگی را می‌دهد، به خصوص کارگرانی که در شهر زندگی می‌کنند، می‌گویم نه، چرا که فقر شهری بسیار وحشتناک‌تر از فقر روستایی است.

علی سرزعی، معاون امور اقتصادی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی هشدار می‌دهد که «اگر صندوق‌های بازنشستگی اصلاح نشوند ابعاد بحرانی خواهد داشت که اعتراض‌های کنونی در مقابل اعتراض‌هایی که اگر در خصوص صندوق‌ها صورت بگیرد، کاریکاتوری بیش نخواهد بود».

این اظهارات روشن و شفاف مسئولین نظام نشان می‌دهد که اعتراضات بازنشستگان کشور به وضعیت نابسامان خود کاملاً محق و قابل فهم است. تلاش دولت و به تکاپو افتادن سران بلند پایه کشور برای یافتن راهی که به مطالبات بازنشستگان پاسخ دهد، سرانجامی جز شکست نخواهد داشت، چون با این سنگ روی سنگ بنا نهادن هیچ بنایی در این اقتصاد ملی در برابر بحران‌های خودساخته استوار نمی‌ماند، در هم میریزد.

صندوق‌های بازنشستگی اساساً با دو بحران مواجه هستند، یکی اینکه مجموع مستمری‌ها افزایش یافته‌اند، در حالی که حق بیمه دریافتی پایین آمده است و این برمی‌گردد به اینکه سیاست کارآفرینی دولت نتیجه معکوس داشته است. دولت نتوانسته است برای جوانان ما کار ایجاد کند. و این خود باعث شده است که تناسب و تعادل شاغلین و بازنشستگان برهم بخورد. به گفته وزیر

کشور به اندازیم. این شرکت در سال ۱۳۶۷ توسط سازمان بازنشستگی کشور و از دارایی‌های صندوق‌های بازنشستگی کشوری، که در مالکیت وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی بود، راه اندازی شد و بخشی از سهام آن هم در بازار بورس تهران معامله می‌شود. نگاهی اجمالی به ترکیب شرکت‌هایی که اکثریت و یا بخش قابل توجه از سهام آن را در اختیار دارند، نشان می‌دهد که ترکیب سهام‌داری این شرکت‌ها به گونه‌ای است که هیچ قدرت واحد نظارتی ناظر بر کارهای آنها نیست. «شرکت هواپیمایی سامان»، «شرکت نفت سپاهان»، «شرکت پالایش نفت اصفهان»، «پتروشیمی آبادان»، «بانک پارسیان»، «ایران خودرو»، «بانک اقتصادی نوین»، «شرکت نفت ایرانول»، «پتروشیمی جم»، «شرکت نفت پاسارگاد»، «شرکت پتروشیمی نوری (برزویه)»، «شرکت معدنی و صنعتی چادرملو»، «شرکت لوله‌سازی اهواز»، «شرکت فولاد اوکسین»، «شرکت صنایع شیر ایران»، «شرکت ملی نفت کش ایران» و «بیمه ملت». در رأس این شرکت‌ها گروه‌های مافیائی وابسته به حاکمیت قرار دارند و هیچ نهادی نیست که بر فعالیت‌های آنها نظارت داشته باشد. شرکت‌های زیر گروه صندوق‌ها تبدیل شده‌اند به معضل بزرگی، به این دلیل که فعالیت مالی آنان از آن شفافیت لازم و کافی برخوردار نیست و هیچ نهادی نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی آنان ندارد. آن دسته از شرکت‌هایی بورسی که به طور فرمال به بورس پاسخگو هستند، می‌توانند به راحتی قوانین را دور بزنند. بدین ترتیب وقتی اموال و موجودی صندوق بازنشستگی در دست شرکت‌هایی قرار می‌گیرد که هیچ کس ناظر بر فعالیت‌های آنان نیست، روشن است که چه بر سر صندوق‌های بازنشستگان می‌آید.

چندی پیش سایت فرارو با وحید شقاقی، کارشناس و تحلیل‌گر مسایل اقتصادی در اینباره به گفتگویی نشست. وحید شقاقی به این مسأله چنین اشاره می‌کند: «اولین مسئله وضعیت داخلی صندوق‌هاست. باید مدیریت این صندوق‌ها از حیات خلوت خارج شود. هر دولتی آمده است، صندوق‌های بازنشستگی را به حیات خلوت خود تبدیل کرده است. مدیرانی را در ریاست صندوق‌ها و شرکت‌های زیر مجموعه آن‌ها منصوب کرده‌اند که عمدتاً بده بستان‌های سیاسی داشته‌اند. پاسخگو هم نبوده‌اند و حقوق‌های کلانی هم گرفته‌اند و رفته‌اند.....». نهادی در همین راستا اظهار می‌دارد که «به طور نمونه سازمان بورس اوراق بهادار هنوز صلاحیت برخی از مدیران شرکت‌های سرمایه‌گذاری صندوق‌های بازنشستگی را تأیید نکرده است. ولی با این حال صندوق بازنشستگی قبل از احراز و تأیید صلاحیت مدیران توسط بورس، حکم مدیریت‌ها را می‌زند و ده‌ها هزار میلیارد تومان از اموال و دارایی بازنشستگان را در اختیار افرادی قرار می‌دهد که صلاحیت مدیریت‌داری‌های بازنشستگان را ندارد و نتیجه آن می‌شود که بازدهی سالانه مجموعه‌هایی چون شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی و صندوق بازنشستگی سالانه زیر ۵ درصد است و باید ۵۰ تا ۶۰ میلیارد تومان از جیب ملت به صندوق‌های بازنشستگی تزریق شود».

گره‌زدن سرنوشت صندوق‌های بازنشستگی به اقتصاد ناسالم کشور و در اختیار گذاردن آنها به موسسات مالی با فعالیت‌های مالی غیر

تعاون کار و رفاه اجتماعی «اکنون میزان شاغلان به بازنشستگان در بسیاری از صندوق‌ها تناسب درست ندارد. در صندوق فولاد این نسبت ۱ به ۱۰ است. یعنی یک نفر شاغل و در مقابل ۱۰ نفر بازنشسته بگیر هستند». میانگین سن بازنشستگی و افزایش سنوات مستمری بگیری باعث شده تا سن بازنشستگی به حدود ۵۲ سال در ایران برسد در حالی که میانگین سن بازنشستگی در جهان حدود ۶۵ سال است. در کنار این عامل به نظر می‌آید که عامل سوم با ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی ارتباط نزدیک داشته باشد. و آن این است که صندوق‌ها برای درآمد بیشتر رجوع می‌آورند به فعالیت‌های اقتصادی و در زمینه‌های مختلف سرمایه‌گذاری می‌کنند. به یک نمونه آن اشاره می‌کنیم. صندوق بازنشستگی فولاد ۵۵ درصد از سهام شرکت دخانیات ایران را خریداری کرده است. و به گفته خودشان این شرکت زیان‌ده است و نفعی برای صندوق فولاد ندارد و طبیعتاً این انتظار از سرمایه‌گذاران متحقق نشده است. اوضاع صندوق بازنشستگی فولاد آنقدر وخیم است که گویا قرار است برای جبران کسری‌ها اموال این صندوق را به فروش برسانند. صندوق فولاد کشور هم اکنون بیش از ۸۶ هزار حقوق بگیر دارد. وقتی این صندوق با ۲۰ روز تأخیر حقوق بازنشستگان خود را پرداخت می‌کند، جای تعجب نیست که هر ماه پای ثابت اعتراضات، بازنشستگان صندوق فولاد کشور هستند. بی‌خود نیست که مشاور اقتصادی حسن روحانی مسأله صندوق‌های بازنشستگی را «یکی از شش ابر چالش اقتصادی آینده ایران» عنوان می‌کند و معتقد است که «در این سال‌ها با صندوق‌های بازنشستگی نیز مانند منابع آب رفتار شده است. زمانی که بی‌رویه از آن خرج می‌شد، به این فکر نبود که این منابع چگونه باید جایگزین شود».

روال دولت‌ها این بوده است که بدهی‌های خود به صندوق‌های بازنشستگی را غیر نقدی پرداخت می‌کردند، یعنی به جای اینکه بدهی به صندوق‌ها را به صورت نقد پرداخت کنند، تا آنها خودشان برای سرمایه‌گذاری تصمیم بگیرند، با واگذاری‌های اشتباه تلاش می‌کنند تا بدهی خود را از این طریق صاف کنند. به عنوان نمونه صندوق فولاد را به تأمین اجتماعی به ازای بدهی واگذار کردند که ارزش معدن آن ۲ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان قید شد، اما ارزش امروز آن به ۵۰۰ میلیارد هم نمی‌رسد. به گفته ربیعی «صندوق‌ها موجودات بی‌گناهی هستند که بنگاه‌های زیان‌ده به آنها تحمیل شد». یعنی در حقیقت صندوق‌های بازنشستگی تبدیل شده‌اند به بنگاه‌داری، آن هم از طریق «شرکت سرمایه‌گذاری صندوق بازنشستگی» که در زمینه مدیریت صندوق‌های بازنشستگی فعالیت می‌نماید.

مشکل اینجاست که صندوق‌های بازنشستگی بر فعالیت‌ها و تصمیمات هلدینگ‌ها که در زمینه مدیریت صندوق‌های بازنشستگی، مبادلات سهام، مدیریت سرمایه‌گذاری و مدیریت دارایی فعالیت می‌کنند، به هیچوجه نظارت ندارند. شرکت هلدینگ سرمایه‌گذاری ایرانی که مدیریت صندوق‌های بازنشستگی را بر عهده دارد، به مانند گرگی میماند که میش را به آن سپرده باشند. اجازه دهید نگاهی به شرکت سرمایه‌گذاری صندوق بازنشستگی

# #برقص\_تا\_برقصیم

## دفاع «هشتگی» و مسائل مهم زنان ایران

از ابتدای به دست گرفتن قدرت سیاسی، ملایان همواره در تلاش بودند تا الگوی زنان اسلامی را در مقابل الگوهای زنان غربی عَلم کنند و به همین دلیل هم مدتی کوتاه پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ تنش شدید میان حاکمان جمهوری اسلامی با زنان ایران شکل گرفت. تدوین و تصویب قوانین تبعیض‌آمیز نسبت به زنان به یکی از اصلی‌ترین نمادهای نظام مذهبی در جامعه و کنترل اجتماعی بدل گشت که برای آنان تبعیض، تحقیر، نابرابری و سرخوردگی اجتماعی را در روزمرگی زندگی‌شان نهادینه کرد. حضور زنان در عرصه فعالیت‌های اجتماعی، دسترسی و راه‌یابی به تحصیلات دانشگاهی و بازار کار، رهاشدن از قیمیت پدر، همسر، برادر... و صاحب اختیار بدن و سرنوشت خود شدن، چون کابوسی وحشتناک و بختک بر جسم و ذهن ملایان سنگینی می‌کرد. ملایان به خوبی دریافته‌اند که بازگرداندن زنان شجاعی، که نقشی به سزا در به ثمر رسانیدن انقلاب بهمن داشتند و کوشش می‌کردند استعدادها و قابلیت‌های خود را در جامعه بیش از پیش بیابند، به بستوی آشپزخانه‌ها امریست ناممکن. پس مسئولان برآن شدند با محکم‌ترکردن زنجیرهای قانونی دست و پای زنان را هر روز بیشتر به بند کشند. برای دانشگاه‌ها سهمیه زنان گذاشتند، بی سروصدا برای شرکت آنها در رشته‌های تحصیلی خاصی محدودیت قائل شدند، محدودیت در شرکت در رشته‌های ورزشی و حجاب اجباری دختران و بانوان ایرانی از حضور در میادین جهانی محروم شدند... و قانونگذاران همه این محرومیت‌ها را به عنوان اینکه وظیفه اصلی زنان، مادر و همسر خوب بودن است، توجیه می‌کردند. در برابر قوانین اسلامی جنبش‌های فمینیستی، چون سایر کشورهای جهان از جانب زنان طبقات متوسط و تحصیلکرده و حتی مرفه، شروع به رشد نمود و جنگی چهل ساله میان زنان و رژیم آغاز گردید و این روند همچنان ادامه دارد و تا زمانی که قوانین شرع اسلام و تبعیض و ستم بر ایران حاکم است، پایانی بر آن متصور نیست.

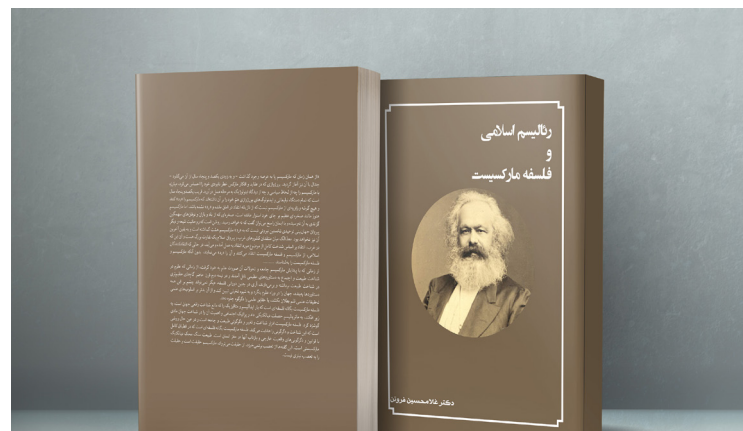
در روزها و هفته‌های گذشته دو ویدئو از ایران در شبکه‌های اجتماعی بحث و گفتگوهایی براه انداخت. یکی ویدئوی خانمی بنام «شاپرک شجری‌زاده» و دیگری ویدئوی دختر هفده ساله‌ای بنام «مانده هژبری» در برنامه اعتراف تلویزیونی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. در اوج تظاهرات مشهد، برازجان، خرمشهر و... خانم شجری‌زاده در ویدئو با بغض و گریه می‌گوید که به بیست سال زندان محکوم شده است. مسیح خانم،

شفاف، بازی با سرنوشت بیش از ۶ میلیون بازنشسته است. این خسارات ناشی از سوء مدیریت و اختلاس‌های میلیاردی از منابع صندوق‌های بازنشستگی، باعث میشود به میزان افزایش وابستگی صندوق‌های بازنشستگی به دولت به‌انجامد. بنابر نه‌اوندیان این وابستگی از ۳۶٪ در سال ۱۳۸۷ به ۵۸٪ در سال ۹۵ و در سال ۹۶ به ۶۵٪ افزایش یافته است.

اگر بخواهیم با زبان ساده آن را بیان کنیم. باید بگوئیم که صندوق بازنشستگان را در اختیار تعدادی موسسه مالی قرار داده‌اند، بدون هیچ نظارتی. موسسات مالی هم با پول بازنشستگان سرمایه‌گذاری می‌کنند. شواهد نشان می‌دهند که تاکنون سود قابل توجهی از این سرمایه‌گذاری‌ها به صندوق بازنشستگان تعلق نگرفته است، برعکس بخش اعظم ضرر آن را به پای صندوق بازنشستگان می‌نویسند. کسری صندوق را هم از بودجه عمومی، یعنی از جیب مردم، تأمین می‌کنند. آنگاه که نه‌اوندیان به آن اشاره می‌کند.

با این ساختار نظام بازنشستگی کشور که اینها ساخته‌اند، مشکلی از مشکلات بازنشستگان حل نخواهد شد، بلکه بیشتر بر مشکلات آنها افزوده خواهد شد. موج نارضایتی بازنشستگان موجب ناآرامی‌های وسیع و گسترده در سطح کشور شده است. روزی نیست که در برابر وزارتخانه‌ها جمعیت‌های کوچک و بزرگ با مشت‌های گره کرده نارضایتی خود را از اوضاع نابسامان کشور نشان ندهند.

چندی پیش کامیون داران شعاری نوشتند که بیان همبستگی طبقاتی زحمتکش‌ان بود. «درد ما درد شماست!» آری این شعار نه تنها بیان می‌دارد که ما همه درد مشترک داریم، بلکه بیان این حقیقت نیز هست که علت عمده رنج و محنت ما همانا نظام منحوس سرمایه‌داری عقب مانده جمهوری اسلامی است که دشمن مشترک طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه است. بسیاری می‌پندارند که این همبستگی کافیت تا به موفقیت و پیروزی دست یافت. اتحاد و مبارزه همه جانبه مردم اما بدون تشکیلات و رهبری راه به جایی نخواهد برد. تنها با اتکاء به خود و اعتماد و ایقان به رهبری سیاسی طبقه کارگر ایران است که می‌توان با درایت و دوراندیشی در این مبارزه به پیروزی نائل آمد. راه دیگری متصور نیست.



جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید

دستمزد اندک و بدون هیچ نظارتی در رعایت ایمنی کار و بهداشت محیط، مشغول به کارند. اما آن پنج درصدی که در آمارهای رسمی آمده‌اند هم از حقوق اولیه قانونی خود بهره‌مند نیستند. حتی قوانین ناقص اسلامی، برای مثال، قانون مرخصی زایمان، حق شیردهی، و قانون ایجاد شیرخوارگاه و مهدکودک در محیط‌های کاری، باعث شده‌اند که کارفرمایان از استخدام زنان خودداری کنند.

اینجا صحبت از بهره‌کشی انسان از انسان است. شرکت فعال زنان در تولید اجتماعی، نیروی زنان به عنوان نیروی کار، وسیله استثمار و افزودن سود و منافع سرمایه‌داری در جامعه بورژوازی است. بنابر این عدم تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد ریشه طبقاتی دارد و نه جنسیتی. نباید فراموش کرد که قوانین مذهبی ارتجاعی فشاری مضاعف بر زنان وارد می‌آورند، که حقیقتی است غیر قابل انکار. جمهوری سرمایه‌داری اسلامی برای کسب سود بیشتر و حاکمیت سیاسی خود تلاش دارد و در این تلاش بر طبقات محروم جامعه ستم‌های فراوان روا میدارد. نقض حقوق زنان و عدم به رسمیت شناختن حقوق مساوی آنان با مردان، از ماهیت نظام طبقاتی مبتنی بر قوانین ارتجاعی مذهبی برمیخیزد و تنها با فروپاشی این نظام است که می‌توان تا حدودی زمینه‌های مادی زن ستیزی را از میان برداشت. تاکید ما بر آنست که حق انتخاب پوشش، رقص و شادی، از حقوق اصلی و اولیه افراد است و از هر حرکتی که به رفع ستم، سرکوب و تبعیض جنسیتی و آزادی‌های دموکراتیک در جامعه منجر شود، باید حمایت کرد. اما رفع کامل ستم‌های برشمرده شده بر زنان، که نیمی از جامعه ایران را دربرمیگیرد، به پیروزی مبارزه برای رهایی طبقه کارگر و استقرار جامعه سوسیالیستی پیوند مستقیم دارد، نظامی که قادر است به طور واقعی شرایط مادی و فرهنگی رفع این ستم را فراهم سازد.

مردم ایران بدون تردید شایسته زندگی بهتر هستند و لازمه این شایستگی براندازی حکومت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی با دست توانای خود آنهاست. به بیراهه کشانیدن مبارزات زنان در درجه اول خیانت به زنان است. با دامن زدن به بحث‌های سازنده باید به مقابله با رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی برخاست و درعین حال اهداف خرابکارانه رسانه‌های امپریالیستی و صهیونیستی را که از وضعیت بحرانی و نارضایتی عمومی ایران سوء استفاده می‌کنند، رسوا ساخت. پیکار زنان برای تحقق آزادی و رفع ستم و تبعیض، که یک حقوق دموکراتیک است، فقط در پیوند با جنبش دموکراتیک و عمومی مردم ایران، بویژه جنبش طبقه کارگر و مبارزه بر ضد مداخلات امپریالیستی، می‌تواند ماهیتی مترقی بخود گیرد و نقش مهمی در انقلاب آتی ایران ایفا کند. انقلابی که بدون مشارکت فعال زنان هرگز به پیروزی نخواهد رسید. ●

استاد «هشتگ» زنی که در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ حداقل سه قرارداد بالغ بر ۲۳۰ هزار دلار با شورای مدیران خبررسانی امریکا (BBG) امضا کرده است، همزمان در کنار هشتگ حمایتی برای شاپرک شجری‌زاده، هشتگی بنام «برقص تا برقصیم» به راه انداخت. البته خانم علینژاد به مردم نه گفتند که ایشان خبر دارند که حداقل یکی از این دو نفر هفته‌ها قبل از آکسیون‌های ایشان از ایران خارج شده بودند. مسیح خانم الهام «ایده» خود را اینگونه بیان کرد: «این فقط رقصی ساده نیست، بلکه حرکتی اعتراضی است. رقص در مبارزات در گوشه و کنار جهان نقشی حیاتی داشته است. در دوره آپارتاید در آفریقای جنوبی، معترضان تظاهرات رقص برگزار می‌کردند و در واکنش به سرکوب نژادی می‌رقصیدند...». اگر اندکی تعمق کنیم، می‌بینیم که نه تنها «برقص تا برقصیم»، بلکه هر دو ایده خانم مسیح علینژاد، خبرنگار صدای امریکا، کاریکاتوری از مبارزات مردم در آرژانتین و آفریقای جنوبی است که در فرهنگ آنها معنا و جایگاه خاصی دارد و با فرهنگ مبارزاتی ایرانیان بیگانه است. ایشان و افراد معلوم‌الحال دیگری هر از گاهی ابتکارهای مبارزاتی دیگر کشورها را به عاریه می‌گیرند و چون پیراهنی گشاد به تن زنان و مردان ایرانی می‌کنند. ولی چرا مسیح علینژاد همواره زمانی که در ایران مردم برای مسائل روز و معیشتی خود در شهرهای مختلف وارد میدان شده‌اند، فعال می‌شود، خود نکته‌ای است قابل تعمق و در فرصتی دیگر باید بدان پرداخت.

اما وقتی بجای رفع مشکلات حداقل‌های رفاهی و دستگیری آفازادگان و جلوگیری از دزدی‌ها، تلاش مسئولان برای دستگیری یک رقصنده جوان متمرکز می‌شود، وقتی اعتراف او به جای اعتراف دزدان میلیاردی در رسانه‌های جمهوری اسلامی پخش می‌شود، طبیعی است که خشم مردم نیز سریعاً برانگیخته خواهد شد.

زنان در طول تاریخ ایران همواره از دو سوی قربانیان جامعه‌ای نگون‌بخت بوده‌اند. آنان از سویی قربانیان سیستم سرمایه‌داری و مالکیت مبتنی بر آن هستند و از سوی دیگر در چنبره اخلاقیات دوگانه مذهبی حاکم بر جامعه، که حتی برای خودفروشی هم تبصره‌های دینی و قانونی وضع کردند، گرفتارند. ستم و سرکوب زنان در دوران جمهوری اسلامی ابعاد وسیعی تری به خود گرفت اما مسلم آن است که نه در دوران پهلوی و نه در دوران جمهوری اسلامی هیچگاه تلاشی جدی و سازنده برای احقاق حقوق زنان صورت نگرفت. محمد رضا پهلوی که معتقد بود: «از استثنائات که بگذریم، هوش و عقل زنان و مردان برابر نیست». با توجه به این امر که تصویب قوانین مهم با فرمان‌های شاه ابلاغ می‌گردید و در تمام جنبه‌های عمده سیاست‌گذاری و تصویب قوانین، شاه نقش محوری ایفا می‌کرد، می‌توان حقوق و جایگاه زنان در زمان وی را حدس زد.

اما آنچه فعالان سیاسی و جنبش زنان می‌بایستی به آن توجه کنند، عدم اشتراک نوع مشکلات زنان در ایران است. برای مثال زنی که در بلوچستان یا کردستان با مشکل معیشتی دسته و پنجه نرم می‌کند، با مسأله عده‌ای که روسری سفید روی چوب بلند می‌کنند و همه چیز را در این چهارچوب می‌بینند، یکی نیست. باید درک کرد که خواسته‌های بومی آنان چیست؟ «برای کارهای بزرگ الهام لازم است!» مشکلات و مسائل بسیاری از زنان در کل همان مشکل اکثریت جامعه نان و کار و مسکن و امنیت شغلی است. طبق آمارهای رسمی پنج درصد از کل کارگران ایران زن هستند. واقعیت اما آنست که حضور زنان بیش از اینهاست، چون بسیاری از زنان در بخش‌های غیررسمی مشغول به کار هستند و هیچگاه در آمار انعکاس نمی‌یابند. آنها بدون هیچگونه حق بیمه درمانی، بیمه بازنشستگی، مرخصی سالیانه، مرخصی زایمان، با کار طاقت‌فرسا و ساعات کار طولانی و

## امپریالیسم آمریکا، تروریست، جاسوس، ناقص حقوق اساسی انسان‌ها و دشمن شماره یک بشریت است





رفیق فرهاد مهری پاشاکی



رفیق حجت آلیان (کیومرث)



رفیق مهدی مهرعلیان (هاشم)

فرو رفت و سیاست تعدیل اقتصادی نئولیبرالی تحت رهبری هاشمی رفسنجانی، چنگالش را در بدن جامعه فرو برد و تبعات ویران‌گرش امروز اظهارالمنشمنس است، نیازی به بررسی آن در این مختصر نیست.

در این کشتار شوم، رفقا مهدی مهرعلیان (هاشم)، حجت آلیان (کیومرث)، فرهاد مهری پاشاکی از اعضای رزمنده حزب کار ایران (توفان) نیز هم چون خیل عظیمی از مبارزین دیگر به شهادت رسیدند. این رفقا جان تسلیم کردند، اما تسلیم نشدند. امروز خاوران سند جنایت تمامی دست‌اندرکاران نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است و دست‌شان به خون آزادی‌خواهان آغشته است. مردم مصیبت دیده ایران مسبب قتل عام زندانیان سیاسی تابستان و شهریور ۶۷، کشتار و سر به نیست کردن مبارزین آزادیخواه را از آغاز روی کار آمدن ارتجاع اسلامی، چه در کردستان، چه در دانشگاه‌های ایران، چه در ترکمن صحرا و... هرگز نخواهند بخشید و برای محاکمه‌ی عاملین این جنایات در دادگاه خلق بی‌تابی می‌کنند.

در سی‌امین سالگرد فاجعه تابستان و شهریور ۶۷ یاد همه جانبختگان راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی را گرامی بداریم و آن را به سلاحی برای تشدید مبارزه و افشای بی‌امان رژیم اراذل و اوباش جمهوری اسلامی تبدیل کنیم.

## نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم

به مناسبت سی‌امین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان و شهریور ۱۳۶۷

رفیق مهدی مهرعلیان (هاشم)، رفیق حجت آلیان (کیومرث)، رفیق فرهاد مهری پاشاکی

سی‌امین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی را پشت سر می‌گذاریم. در تابستان و شهریور ۶۷، رژیم ددمنش سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به رهبری خمینی جلاد، که پس از هشت سال جنگ خانمان‌سوز مجبور به سرکشیدن جام زهر گردید و رسماً شکست را پذیرفت، برای ارباب مردم میهن و تثبیت حاکمیت قرون وسطایی خویش عفریت مرگ را بر بالای سر زندانیان به پرواز درآورد و با بی‌رحمی و شقاوتی غیرقابل توصیف هزاران انسان پر امید را در بی‌دادگاه اسلامی تیرباران و یا به دار آویخت. حمام خونی به پا داشت که در تاریخ معاصر ایران کم نظیر است. همانطور که وزیر اسبق اطلاعات رژیم، علی فلاحیان، بی‌شرمانه در گفتگوی تلویزیونی سال گذشته تیرماه ۱۳۹۶ با حسین دهباشی بیان داشت، «نظام اسلامی بقای خویش را در پاک‌سازی زندانها و سرکوب دشمنان می‌دید و این امر با فرمان امام خمینی اجرا شد». به واقع خمینی برای بقای نظام منحوس خود چاره‌ای جز این فرمان تبهکارانه نداشت:

«در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد، حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریع‌تر انجام گردد همان مورد نظر است.» (نقل از جواب به سؤال پسر خمینی). در چنین فضای رعب و وحشتی بود که جامعه در شوک

سرتگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران

معادن و نفت و گاز و آب‌های ملی متعلق به ساکنین فعلی و آیندگان کشور را با قیمت‌های نازل در اختیار گرفتند، تا پای سرمایه‌داران خارجی را به ایران باز کنند و بی‌وطنی خود را به نمایش بگذارند و به ثروت خود از راه تاراج ایران بیافزایند.

و این «سهم‌بری از سفره انقلاب» مربوط به تمامی دستجات مافیایی با «ژن خوب» است و هیچ باند و جناحی از آن مبرا نیست. فقط در همین چند سال دوره ریاست جمهوری حسن روحانی با دولت «بی‌تدبیر و نابود کننده امید زنان و مردان، پیران و جوانان» تعداد بسیاری از کارخانجات تولیدی به تعطیلی کشانده شده است و با اخراج و بیکار نمودن کارگران، خانواده‌های بسیاری را درگیر جنگ با مشکلات فراوان مالی و اجتماعی کردند.

در خلال چند سال گذشته کارخانجات «ارج»، «آزمایش»، «قند ورامین»، «روغن نباتی قو»، «چیت ری»، «پارس الکترونیک»، «فولاد سهند»، «کاشی ایران» و دهها کارخانه تولیدی دیگر به تعطیلی کشانده شدند و به بخش کارخانه‌های تعطیل شده دولت احمدی نژاد پیوستند.

در ماه‌های گذشته شهر تبریز شاهد اعتصاب و اعتراض کارگران کارخانه‌های ماشین‌سازی، کمباین‌سازی، کارگران گسترش راه آهن و ... بود که در مورد کارخانه کمباین‌سازی با بهانه وقف‌بودن قسمتی از زمین کارخانه و توطئه‌ای همراه با اوقاف تحت عنوان بدهی کارخانه به اوقاف، کارخانه را به تعطیلی کشانند و کارخانه‌ای را که در سال ۹۰، ۵۰۰ کارگر داشت، پلمپ کردند و حتی ۴۴ کارگر باقی‌مانده در سال ۹۶ را نیز می‌خواهند بیکار کنند و در حالی که ماه‌ها به کارگران حقوق نپرداخته‌اند، می‌خواهند آن‌ها را با غول بیکاری و بی‌پولی و فقر تنها بگذارند. با سپردن ماشین‌سازی تبریز به بخش خصوصی نیز آینده تاریکی را برای کارگران این کارخانه رقم زده‌اند.

نابودی منابع آب‌های زیرزمینی، که نتیجه سیاست‌های بی‌خردانه مسئولین نظام و سیاست‌های بورژوازی نئولیبرال جهانی است، بی‌آبی و حشمتانی را در اقصی نقاط کشور بوجود آورده است و هم‌اکنون مسئولان رژیم نه تنها تلاشی برای سامان‌دهی آب‌های باقی‌مانده روزمینی و زیرزمینی ندارند، بلکه مسئولان و سهام‌داران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه سعی می‌کنند تا بی‌آبی را دستاویزی برای به تعطیلی کشاندن شرکت قرار دهند، تا کارگران زحمت‌کش این شرکت تولیدی را اخراج کنند و به این وسیله به مبارزات حق طلبانه کارگران خاتمه دهند.

رژیم سرمایه‌داری اسلامی به هیچ چیز جز حیات‌نگین خود نمی‌اندیشد و برای حفظ قدرت خود کوشش فراوانی دارد تا از تشکیل اتحادیه‌های مستقل صنفی و سیاسی ممانعت به عمل آورد. رژیم جمهوری اسلامی نتیجه حرکت انقلابی و قدرتمند کارگران در انقلاب شکوهمند ۵۷ را دیده است و خوب می‌داند که قدرتمندترین دشمن‌اش طبقه کارگر است و به همین دلیل هم با وحشی‌گری تمام به سرکوب تشکلات کارگری می‌پردازد، زیرا مرگ‌اش را در تشکل و وحدت کارگران و زحمتکش‌ها می‌بیند. کارگران برای جلوگیری از تعطیلی کارخانجات تولیدی چاره‌ای جز اتحاد و همبستگی و مقاومت و ایستادگی در مقابل نظام حامی سرمایه‌دار ندارند و هر پیشروی ولو با گام‌های کوچک، موجب ارتقاء سطح آگاهی و اعتماد بنفس کارگران می‌شود. حزب ما از مبارزات متنوع کارگران علیه تعطیلی کارخانجات، برای اضافه دستمزد، حقوق معوقه و حق تشکیل تشکل مستقل کارگری حمایت می‌کند و از هیچ کوششی در تقویت این اعتراضات و سازماندهی آن دریغ نمی‌ورزد. ●



## با حمایت از کارگران، از توطئه برای تعطیلی کارخانه‌ها جلوگیری کنیم

هر روز در گوشه‌ای از سرزمین ایران عزیزمان، مردم جان به لب رسیده از مشکلات عدیده و گوناگونی که به سبب بی‌کفایتی و بی‌برنامگی چپاولگران رژیم بوجود آمده است، به اشکال مختلف دست به اعتراض می‌زنند و این نشان می‌دهد که در تمامی امور، مشکلات فراوان و حل نشده‌ای وجود دارد. هیچ چیز نمی‌یابید که تحت حاکمیت جمهوری سرمایه‌داری اسلامی به نابودی کشیده نشده باشد.

نظام نامقدس که نه توان و نه تمایل حل مشکلات را دارد، همانند روز اول حکومت منحوس خود در سرکوب مردم، ایجاد جو امنیتی و ارباب، دروغگویی و تلاش برای فریب و ادامه چپاول، نیرویی اهریمنی و تمام ناشدنی دارد. اگر چه در مقابل امپریالیست‌ها سر تعظیم فرود می‌آورد و خیال‌سازش و باج‌دهی دارد، ولی در مقابل کارگران و زحمتکش‌ها ایران، شمشیر از رو بسته است و در این خیال‌باطل که با سازش با دشمنان مردم ایران، کماکان به حیاط‌نگین، چپاول‌گرانه و سرکوب‌گرانه‌اش ادامه دهد.

ردالت پیشه‌گان خلافت سرمایه‌داری اسلامی، که دیگر نمی‌توانند همانند گذشته بدون دردسر به تعطیل کردن و حراج اموال عمومی مشغول شوند، حال سعی و کوشش می‌کنند تا با برنامه‌ریزی برای طبیعی نشان دادن ورشکستگی کارخانجات، به تعطیلی شرکت‌های تولیدی اقدام نمایند. نزدیک به چهل سال است که دستجات مافیایی جمهوری اسلامی بر روی کارخانجات، زمین‌های شهری و کشاورزی، بر جنگل‌ها، معادن و نفت و گاز این سرزمین چنگ انداخته‌اند و با قیمت‌های نازلی، که هرگز بهای آن پرداخت نشدند و نمی‌شوند، مالک و صاحب اختیار اموالی شدند که بعد از مدتی، تولید را می‌بخوابانند و شرکت‌های تولیدی را به ورشکستگی می‌کشاند، تا وسائل، ابزار، ماشین‌آلات و زمین آنرا به فروش برسانند. جنگل‌ها، باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی را نابود می‌سازند، تا بر روی آنها خانه‌های غیر مقاوم و پوشالی بسازند و تحویل مردم بخت برگشته دهند.



رفیق عباس سغانی عضو رهبری سازمان افسری حزب توده ایران



دکتر غلامحسین فروتن، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، مسئول «مجله تئوریک»



احمد قاسمی، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، مسئول «ماهنامه مردم»

تاریخی بود.

حزب کار ایران (توفان) معتقد است که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر فصل نوینی در تاریخ بشریت آفرید. بلشویک‌های قهرمان شوروی تحت رهبری حزب کبیر کمونیست شوروی و رفیق لنین در پی آن برآمدند که دنیائی به سازند که تا به آن روز بشریت نظیر آن را به خود ندیده بود و تصور آن را در مخیله خود نداشت. دنیائی بدون استعمار؛ دنیائی متکی بر دیکتاتوری بر ضد ستمگران و دموکراسی وسیع برای اکثریت شکننده خلق. در شوروی بزرگترین دموکراسی تاریخ بشریت مستقر شد و ساختمان سوسیالیسم برای نخستین بار تحت رهبری معمار سترگ سوسیالیسم رفیق استالین، برپا گردید. حزب ما از سی سال دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی دفاع می‌کند و دست‌آوردهای این دوران تاریخی را الهام‌بخش مبارزه مردم و طبقه کارگر جهان برای پیروزی مجدد سوسیالیسم می‌داند. حزب ما پیرو ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم است و بویژه بر لنینیسم که مارکسیسم دوران زوال امپریالیسم و انقلابات پرولتاریایی بوده و صحت‌اش در عمل به ثبوت رسیده است، تکیه می‌کند.

حزب ما ارزیابی تاریخی از دست‌آوردهای دوران رفیق استالین و دفاع از لنینیسم را ملاک تشخیص کمونیست‌ها از غیر کمونیست‌ها می‌داند. حزب ما در پی آن است که در ایران یک حکومت سوسیالیستی مستقر سازد که از منافع طبقه کارگر ایران و جهان حمایت کند. حزب ما تشکیلاتی کمونیستی، ضد سرمایه‌داری، ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی است.

حزب ما خواهان سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی با دست پرتوان کارگران و زحمتکشان ایران برای استقرار سوسیالیسم است •

لطفا جهت مطالعه در مورد تاریخچه مختصر حزب کار ایران (توفان) به لینک زیر رجوع کنید:

<https://toufan.de/?p=89>

## پنجاه و یکمین سالگرد پایه‌گذاری تشکیلات توفان بر طبقه کارگر و تمامی کمونیست‌ها و انقلابیون ایران مبارک باد!

پنجاه و یک سال پیش در ۲۵ تیر ۱۳۴۶ برابر با ۱۶ ژوئیه ۱۹۶۷ سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان قدم به عرصه وجود نهاد.

حزب کار ایران (توفان) ادامه دهنده حزب کمونیست ایران، حزب توده ایران - تا زمانی که خط مشی رویزیونیستی و ضد کمونیستی خروشچف را نه‌پذیرفته بود - است. بنیانگذاران سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان، رفقا احمد قاسمی، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، مسئول «ماهنامه مردم» و دکتر غلامحسین فروتن، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، مسئول «مجله تئوریک» دنیا بودند. در کنار این رفقا، رفیق عباس سغانی عضو رهبری سازمان افسری حزب توده ایران به مخالفت با رویزیونیسم خروشچف پرداخت و حاضر به قبول خط مشی ضد انقلابی رویزیونیست‌ها نگردید و در کنار رفقا قاسمی و فروتن قرار گرفت. رفیق امیرخیزی عضو قدیمی حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران نیز در طی نامه‌ای پیوستن خویش را به «سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان» اعلام کرد و به طرد رویزیونیست‌های حزب توده ایران پرداخت. پیدایش حزب کار ایران (توفان) با بیان مختصر در خطوط کلی محصول این شرایط



## رنج نامه‌ای از یک راننده کامیون

دیگر نمیدانم راه چاره چیست

نامه‌ای که مشاهده می‌کنید از زبان یک راننده کامیون است که از درد و رنج و وضعیت مصیبت‌بارش سخن می‌گوید. وی در پایان نامه‌اش حتا از خودکشی سخن می‌گوید، اما درعین حال به خود نهیب می‌زند که خودکشی چاره درد نیست!

ما این رنج نامه را که بیان درد و رنج ده‌ها هزار کارگر ایرانی و غیر ایرانی است، انتشار می‌دهیم و می‌افزاییم که کارگران در اعتراض به وضعیت موجود بیش از سه دهه، بویژه پس از اجرای سیاست‌های نئولیبرالی «تعدیل اقتصادی»، تحت رهبری هاشمی رفسنجانی، به شکل فردی و یا جمعی به خیابان آمدند و رژیم حامی سرمایه را به چالش گرفتند. اما یک تحقیق و بررسی تاریخی کوتاه به ما نشان می‌دهد، کارگرانی که بطور جمعی و متحد اعتراضات‌شان را بیان کرده‌اند، بیشتر به خواسته‌هایشان دست یافته‌اند. پس باید جمعی و متحد حرکت کرد، تا حداقل بخشی از مطالبات را از حلقوم سرمایه‌داران زانو صفت بیرون کشید. روشن است که چاره درد خودکشی نیست، بلکه مبارزه متحد همه کارگران و زحمتکشان علیه سرمایه‌داران است. اما برای پاسخ و حل نهایی به وضعیت موجود نمی‌توان امیدی به مناسبات سیاسی کنونی داشت، نمی‌توان به هیچ جناحی از حاکمیت سرمایه امید به تحول به سود زحمتکشان بست. پس باید نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را با ساز و کار تشکیلات حزبی و انضباط سازمانی و با دورنمای الغای بهره‌کشی فرد از فرد و برقراری حکومت کارگری که جز سوسیالیسم معنا نمی‌دهد، برانداخت. نظام نوینی که با اجتماعی کردن ابزار تولید به اجتماعی کردن توزیع ثروت می‌پردازد و هر فرد به اندازه کارش از محصول ثروت عمومی بهره‌مند می‌شود.

چاره کارگران و زحمتکشان، آگاهی و تشکیلات است! هنیت تحریریه

«سلام من یک راننده تریلی هستم. سالهاست که تو جاده‌های بعضا ناامن کشور به صورت شبانه‌روزی در زیر تازیانه‌های سرمای زمستان و نیزه‌های گرمای تابستان با یک ماشین مستحکم در حال به چرخش درآوردن چرخ اقتصاد این مرز و بوم می‌باشم. ولی متأسفانه چرخ زندگی خودم می‌لنگد. همه روزه رد شلاق مافیای تقسیم بار؛ پرداخت کمیسیون‌های غیرقانونی سنگین؛ کرایه‌های خیلی پایین‌تر از تعرفه، که البته کرایه تعرفه‌ای هم خیلی پایین و ناجوانمردانه می‌باشد؛ بومی‌گری در اکثر شهرها، مخصوصا بنادر؛ گرانی لوازم یدکی و دستمزد مکانیک؛ گرانی لاستیک؛ گرانی بیمه؛ قرارنگرفتن این شغل طاقت‌فرسا و فوق سخت در ردیف مشاغل سخت و زیان آور؛ برخورد غیر انسانی پلیس در جاده‌ها؛ دچارشدن به انواع دردها و امراض در اثر رانندگی‌های طولانی؛ برخورد نامناسب صاحب بار؛ نداشتن هیچگونه حامی و پشتیبان؛ از بین رفتن سندیکای رانندگان؛ عدم هماهنگی بین همکاران؛ پرداخت هزینه‌های تحمیلی از قبیل کارت سلامت، تعویض کارت هوشمند، تعویض گواهینامه، معاینه فنی، عوارض شهرداری، عوارض دارایی، مالیات سنگین و هزاران مشکل که روایتش در این مجال نمی‌گنجد را بر روی تن بیمار و خسته خود نظاره‌گر می‌باشم. از طرف دیگر زمانی که لحظاتی را برای استراحت به کنار خانواده باز می‌گردم، با اخم و تخم صاحب خانه‌ای که چند ماه کرایه‌اش عقب افتاده، روبرو می‌شوم. که تو خود حدیث مفصل بخوان از این ...»

نمیدانم صدای من به گوش کسی می‌رسد یا نه از اینکه هیچ تغییر و ترتیب اثری داده نمی‌شود معلومه که صدای من خفه می‌شود. دیگر نمی‌دانم راه چاره چیست، تا کی باید از فرزند خود شرم‌نده باشم و از اینکه به هیچ کدام از قول‌هایی که بهش دادم و عمل نکردم، ازش خجالت بکشم. کم کم حس بدی بهم دست می‌دهد و با خودم می‌گویم شاید خودکشی چاره این درد باشد. ولی باز با خودم می‌گویم کمی دیگر تحمل کن. نمیدانم دیگر چکار بکنم، دیگر فکرم کار نمی‌کند.»

عیسی نعمتی، راننده کامیون

برگرفته از شبکه تلگرام سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی



## به بهانه شصت و پنجمین سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲

حلبی آبادهای امروز ادامه حلبی آبادهای دوره دروازه تمدن پهلوی! کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ که در ۶۵ سال قبل با دخالت سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس صورت گرفت یکی از فجایع شوم و دردناک تاریخ میهن ما ایران است. اجانب به رهبری امپریالیسم آمریکا حکومت قانونی و ملی مردم ایران، دکتر محمد مصدق را سرنگون کرد و نوکر بی‌اختیاری بنام محمد رضا شاه را بر مسند قدرت نشانید، تا بعنوان ژاندارم منطقه و مجری اوامر استعمار عمل کند. چنین فاجعه‌ای حاصلی جز خفه کردن نخستین جوانه‌های دموکراسی و تکامل اجتماعی میهن ما نداشته است و این داغ ننگی بر پیشانی روشنفکران خودفروخته و بقایای رژیم سرسپرده پهلوی است که همچنان از این لاشه متعفن دفاع می‌کنند و در فکر احیای آن در ایران هستند. تجربه ۲۸ مرداد نشان می‌دهد که نباید به خاندان ننگین سلطنت پهلوی اعتماد کرد. تجربه ۲۸ مرداد نشان می‌دهد که آمریکا و انگلیس ماهیتاً سرمایه‌داری امپریالیستی هستند و اختلافاتشان بر سر غارت غنایم نباید منجر به خطا در تحلیل از ماهیت امپریالیستی آنها گردد. تجربه ۲۸ مرداد می‌آموزد که امپریالیست‌ها از هر قماش دشمنان مردم ایران و جهان هستند. امپریالیسم خوب و بد ندارد.

\*\*\*

شکست انقلاب بهمن ۵۷ را نباید با اهداف انقلاب که در بستر مبارزه علیه فقر، سرکوب سیاسی و بحران اقتصادی شکل گرفت و با فریاد آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی آغاز شد، یکی دانست. براساس آمار بانک جهانی، ۴۶ درصد مردم ایران در سال ۱۳۵۶ زیر

خط فقر بودند. نرخ بی‌سوادی ۶۷ درصد بود. عوامل اقتصادی و سیاسی و سرسپردگی رژیم پهلوی به امریکا عوامل مؤثر شکل‌گیری انقلاب بود. فراز و فرود انقلاب را باید در یک بُعد تاریخی مورد بحث و گفتگو قرار داد و طبیعی است در یک بحث علمی و تاریخی و طبقاتی جای هیچ ندامت و پشیمانی و بازگشت از یک استبداد به استبداد دیگر نمی‌تواند مطرح باشد. جامعه ایران بیش از ۱۰۰ سال است که قدم در راه جمهوری گذاشته و مبارزه مردم ایران با مقولات آزادی و عدالت اجتماعی و استقلال درهم آمیخته است. باید این مسیر را طی کرد و با مردم همراه بود.

آنها که جنایات و گسترش فقر و فلاکت و اوضاع نابسامان کنونی را محصول انقلاب مردم می‌دانند و خامنه‌ای را رهبر «انقلابی!» و به سرزنش انقلاب دست می‌زنند و آرزوی احیای استبداد سلطنت پهلوی در سر دارند و سرسپردگی به امپریالیسم و صهیونیسم را راه حل خروج از بحران سیاسی اقتصادی تحلیل می‌کنند و به خورد مردم می‌دهند، مشتی ضد انقلاب ریاکار و نوکران اجانب هستند، که اینروزها در عرصه مجازی و رسانه‌های رنگارنگ سیا ساخته جولان می‌دهند. این مزدوران را اِشَاء کنیم و از مبارزه مردم ایران علیه ارتجاع داخلی و برای استقرار جمهوری مردمی، آزادی و عدالت اجتماعی حمایت نماییم. آنها که سکوت می‌کنند و سیاست «بی‌طرفی» اتخاذ کرده‌اند، غافل از این هستند که بی‌طرفی خود سیاستی است و چه به‌دانند یا نه‌دانند، چه به‌خواهند یا نه‌خواهند جانب ارتجاع و امپریالیسم را گرفته و به مردم و میهنشان پشت کرده‌اند. حلبی‌آبادها و حاشیه‌نشینی کنونی در ایران ادامه حاشیه حلبی‌آبادها و حاشیه‌نشینی دوره طلایی «دروازه تمدن رژیم پهلوی» است.

حال بطور مختصر به برخی نکات از سیاست «دروازه تمدن شاه» تألیف هوشنگ آریانپور - بازنشسته نیروی دریایی ایران می‌پردازیم، تا واقعیت آن «دوره طلایی» را روشن کنیم.

### ایران پهلوی در رده چه کشورهایی بود؟

فرانس فیتزجرالد، نویسنده سرشناس امریکایی، مشاهداتش در

ایران را در سال ۱۳۵۳ در مقاله‌ای به نام «به شاه هر چه می‌خواهد بدهید» (giving the shah everything he wants) که در یکی از مجلات آمریکا چاپ شد، آورده است:

«وضعیت ایران به طور کلی به مراتب بدتر از کشوری مانند سوریه است که نه نفت و نه ثبات سیاسی دارد. به این دلیل که شاه برای توسعه کشور هرگز تلاش جدی نکرده است. ثروت کشور بیشتر به سوی خودروهای شخصی و نه اتوبوس، کالاهای مصرفی و نه بهداشت عمومی، و به سوی حقوق سربازان و پلیس کشور و نه آموزگاران، سرازیر شده است.»

### ایران در دوره پهلوی به لحاظ نسبت پزشک - بیمار در میان کشورهای خاورمیانه چه رتبه‌ای داشته است؟

جان فوران استاد دانشگاه کالیفرنیا آمریکا در صفحه ۴۹۲ کتاب مقاومت شکننده از وضعیت تغذیه و بهداشت در جامعه ایران در زمان پهلوی دوم اینگونه می‌نویسد:

«۶۴ درصد شهرنشینان در سال ۱۳۵۱-۱۳۵۲ ش. دچار سوء تغذیه بودند (که ۲۵ درصد این‌ها وضع تغذیه‌شان بسیار بد بود) و این در مقایسه با ۴۲ درصد در روستاها، رقم بسیار بالایی است. آمار و ارقام بهداشتی نشان می‌دهد که بر تعداد تخت‌های بیمارستان، کلینیک‌ها، پزشک و پرستار افزوده شده، اما در سال ۱۳۵۶ ایران هنوز در خاورمیانه بدترین نسبت پزشک-بیمار، بالاترین نرخ مرگ و میر نوزادان و اطفال و پایین‌ترین نسبت تخت بیمارستان به جمعیت را دارا بوده است.»

### چند درصد از روستاهای ایران در دوره پهلوی برق داشتند؟!

جان فوران همچنین در صفحه ۴۷۷ کتاب خود به وضعیت توسعه روستاها می‌پردازد آمار بی‌سوادان زنان روستایی را ۹۰ درصد اعلام می‌کند. ولی در این خصوص می‌نویسد:

«به رغم ایجاد مدرسه‌های روستایی توسط سپاه دانش، تنها ۱۵ درصد روستاییان در سال ۱۳۵۰ ش. از تحصیلات ابتدایی برخوردار می‌شدند و در سال ۱۳۵۴ ش. ۶۰ درصد مردان و ۹۰ درصد زنان روستایی بی‌سواد بودند. در سالهای دهه ۱۳۵۰ ش. ۹۶ درصد روستاها برق نداشتند.»

### اصطلاح فرار مغزها اولین بار کی و برای کدام کشور وضع شد؟! چند درصد از مردم می‌توانسته‌اند دوره ابتدایی را به پایان برسانند؟

دکتر پروانده آبراهامیان استاد دانشگاه شهر نیویورک در صفحات ۲۵۳ تا ۲۵۵ کتاب ایران مدرن آمار وحشتناکی را در خصوص وضعیت پزشکان و تحصیل در زمان پهلوی دوم بیان می‌کند که نشان از اوضاع بسیار بد کشور داشته است:

«انقلاب سفید [محمد رضاشاه پهلوی] و در پی آن رونق درآمد نفت به جای پاسخگویی به انتظارات عمومی، موجب افزایش نارضایتی‌های گسترده شد. درست است که اجرای برنامه‌های اجتماعی در بهبود وضعیت آموزشی و امکانات بهداشتی بسیار موثر بود، اما این نکته نیز صحت دارد که ایران پس از دو دهه یکی از

بدترین کشورها در بخش مرگ و میر کودکان و نسبت پزشک به بیمار در خاورمیانه بود. یکی از پایین‌ترین نرخ‌های آموزش عالی مربوط به این کشور بود. افزون بر این، ۶۸ درصد از جمعیت بزرگسال بی‌سواد بودند، ۶۰ درصد از کودکان نمی‌توانستند دوره دبستان را به صورت کامل طی کنند و تنها ۳۰ درصد از داوطلبان کنکور می‌توانستند وارد دانشگاه‌ها شوند. در این میان شمار افراد متقاضی تحصیل در خارج از کشور رو به رشد بود. در دهه ۱۳۵۰/۱۹۷۰ شمار پزشکان ایرانی مستقر در نیویورک بیشتر از شهرهای غیر از تهران بود. اصطلاح «فرار مغزها» نخستین بار برای ایران به کار گرفته شد.»

### نظر موسسه امریکایی هادسن در مورد وضعیت کلان اقتصادی ایران در دوره پهلوی:

بنا به گزارش موسسه هادسن «Hudson Institute» یکی از مهم‌ترین اتاق‌های فکر که در تدوین و طراحی سیاست‌های کلان ایالات متحده، که امروزه نیز همچنان نقش جدی و تأثیرگذار دارد، در ۱۹۷۵/م ۱۳۵۴ ش.، حتی اگر ایران به نرخ رشد پیش‌بینی شده حاصل از سیاست‌های اقتصادی حکومت پهلوی دست یابد، در سال ۱۹۸۵/م ۱۳۶۴ ش «اقتصاد از اقتصاد هندوستان بهتر نخواهد بود و اگر از مکزیک عقب نباشد، حداکثر به سطح آن کشور خواهد رسید.»

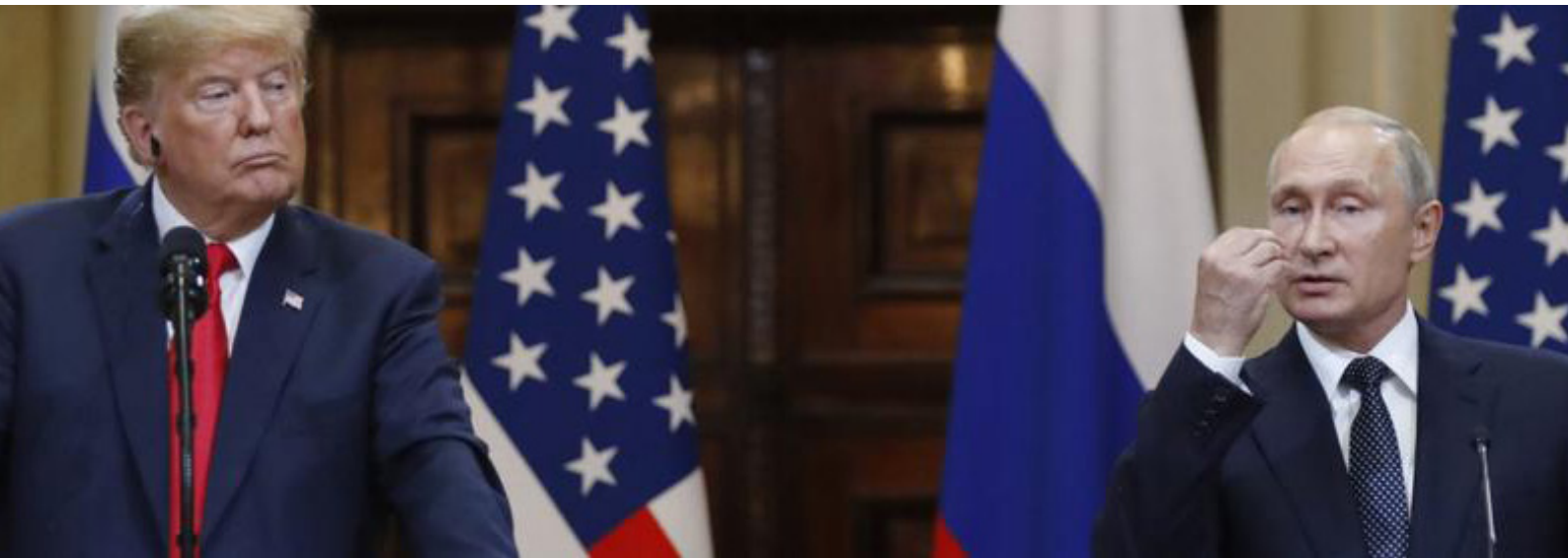
### وضعیت صنعت ایران در دوره پهلوی در مقایسه با دیگر کشورهای جهان:

جان فوران استاد دانشگاه کالیفرنیا در کتاب مقاومت شکننده همچنین نگاهی به وضعیت صنعت کشور در پهلوی دوم می‌اندازد و به مقایسه صنعتی ایران با سه کشور هندوستان، سنگاپور و مکزیک می‌پردازد و در صفحه ۴۸۴ می‌نویسد:

«سهم صنعت در تولید ناخالص ملی ۱۸ درصد بود و به مراتب از سهم خدمات (۳۵ درصد) و نفت (۳۵ درصد) در ۱۳۵۶-۱۳۵۷ ش. کمتر می‌شد و دیگر اینکه صادرات صنعتی غیرنفتی تنها ۲ تا ۳ درصد همه صادرات ایران در سال ۱۳۵۴ ش. تشکیل می‌داد که در مقایسه با کشورهایی مثل هندوستان (بیش از ۵۰ درصد)، سنگاپور (۶۰ درصد) و مکزیک (۳۳ درصد) بسیار ناچیز می‌نمود.»

با همین اندک آمار میتوان به دروغ‌های دروازه تمدن شاه و پیشرفت و «توسعه ملی» و خدمات محمد رضاشاه که جز خیانت نبوده است، پی‌برد. می‌توان پی‌برد که دربار کانون فساد و توطئه بوده و ادعای «مظهر هویت ملی» آن وسیله تحمیق عمومی است. باید این بت سنگی را درهم شکست و از ریشه مانند خاندان تزار کند و به خاک و به تاریخ افکند. جنایت و خیانت رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نمی‌تواند حربه‌ای برای قلب حقایق و سیاست‌های نواستعماری و پس مانده دوره پهلوی که زمینه‌ساز حکومت خمینی گردید، باشد. در مقابل این جاعلان و تحریف‌کنندگان تاریخ باید ایستاد.

حلبی‌آبادهای امروز ادامه حلبی‌آبادهای دوره «دروازه تمدن پهلوی» است و جز این نیست. ●



## سخن هفته

### درحاشیه دیدار پوتین و ترامپ. تناقضات امپریالیسم آمریکا «و حماقت‌های او»

دیدار دوجانبه دونالد ترامپ و ولادیمیر پوتین، روسای جمهور آمریکا و روسیه در شهر هلسینکی، پایتخت فنلاند، پایان یافت. ترامپ که در ابتدای این دیدار خبرساز گفته بود، دو رهبر درباره همه چیز از جمله تجارت، مسائل نظامی و چین صحبت خواهند کرد، در پایان گفت که این ملاقات «شروع خوبی» بوده است. «همکاری با روسیه چیز خوبی است، چیز بدی نیست». دونالد ترامپ در توییتهای از «حماقت» دولت‌های قبلی و تحقیقی که در آمریکا در ارتباط با اتهام دخالت روسیه در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده است، به شدت انتقاد کرد. ولادیمیر پوتین دخالت دولت روسیه در انتخابات آمریکا را رد کرد و گفت «ممکن است عناصری خارج از کنترل دولت اقدامی کرده باشند»، اما این ربطی به دولت روسیه ندارد.

سوی این قبیل گزارشات ژورنالیستی و هیاهوی تبلیغاتی رسانه‌های جهانی یک چیز روشن است و آن اینکه امپریالیسم آمریکا به عنوان قدرتمندترین نظام جهانی آفتابش در حال غروب کردن است، درحال از دست دادن سرکردگی‌اش است. دیدار چند جانبه چند روز پیش با سران کشورهای اروپایی و اختلاف بر سر افزایش هزینه عضویت کشورها در ناتو و مناسبات بازرگانی و گمرکی و امروز دیدار با روسیه و چندی قبل با رهبرکره شمالی و هم اکنون پیشنهاد گفتگو با طالبان به منظور حل بحران افغانستان.... اینها همه ناشی از بحران سرمایه مالی آمریکا و ضعف اوست که دیگر نمی‌تواند به سیادتش چون گذشته ادامه دهد. دونالد ترامپ فرد دیوانه ای نیست، برحسب تصادف هم به قدرت نرسیده است، وی نماینده سرمایه مالی آمریکاست و باید از منافع انحصارات آمریکا در شکل کارتل‌ها و کنسرن‌ها و تراست‌ها... و دفاع کند. باید از منافع سرمایه مالی و کسب حداکثر سود دفاع کند. تناقضات او تبلوری از تناقضات و جنون سرمایه مالی آمریکا و دولت پنهان است. آمریکا باید ضمن داشتن تضادهای آشتی‌ناپذیر با رقبایش در اینجا و آنجا با آنها آشتی و تباری کند، امتیاز دهد و امتیاز کسب کند.

آنچه امروز دونالد ترامپ در نشست با ولادیمیر پوتین تلویحاً مجبور به پذیرش و بیان آن گردید، به رسمیت شناختن روسیه بعنوان یک قدرت جهانی است و باید با او کنار آمد و به منافع و منطقه نفوذ او احترام گذاشت. به بیان دیگر ترامپ پذیرفته است که به رغم تمام زور در سوریه و اروپا و اوکراین برای منزوی کردن روسیه و اعمال تحریم و توطئه و جوسازی علیه او... حاصلی نداشته با شکست روبرو شده است، باید با روسیه و چین کنار آمد. این سیاست یعنی تن دادن و به رسمیت شناختن جهان چند قطبی و مهار او (آمریکا) در رعایت حقوق و قوانین بین‌المللی است. اگرچه در نهایت جهت کلی سرمایه مالی اعمال زور و پایمال کردن آخرین قطره دموکراسی و جنگ است و جز این نیز نیست. اما جهان چند قطبی و ممانعت از جنگ و ایجاد تنفس و صلح موقت می‌تواند برای خلق‌های جهان بویژه پرولتاریا برای سازماندهی و آماده شدن برای مقابله با سرمایه‌داری جهانی مفید باشد.

از طرفی نمی‌توان به نشست‌ها و وعده‌های امپریالیست‌ها و صلح آنها امید بست و در انتظار صلح پایدار بود. صلح پایدار فقط با انقلاب و نابودی نظام امپریالیستی و استقرار سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا در سراسر جهان محقق خواهد شد. از اینرو باید در شرایط کنونی با بهره‌برداری از تضادهای امپریالیستی و مبارزه علیه جنگ افروزی امپریالیسم آمریکا، که برای حفظ هژمونی خود از هیچ جنایتی دریغ نخواهد کرد، جهت عمده مبارزه را درست تشخیص داد و از مبارزه خلق‌ها برای حق تعیین سرنوشت به دست خودشان و آزادی و استقلال و تمامیت ارضی به دفاع برخاست و مبارزه بر ضد امپریالیسم آمریکا و جنگ طلبی را تعمیق بخشید.

گفتگوهای آینده ترامپ با پوتین درباره سوریه و خاورمیانه، سلاح‌های هسته‌ای، تحریم‌های اقتصادی علیه ایران و برجام.... از محورهای گفتگوی دو طرف خواهد بود. تضعیف امپریالیسم آمریکا، به عنوان بزرگترین تروریست دولتی جهان و ناقض حقوق ملل و مسبب اصلی جنگ‌های منطقه و جهان به سود صلح جهانی و همه خلق‌های جهان است و جز این نیست.

توفان

۱۶ ژوئیه ۲۰۱۸ میلادی

نقل از فیسبوک حزب کار ایران (توفان)



و مجموعه سیاستهای استعماری و راسیستی است.

قانونن کردن نظام تبعیض نژادی یهودی همه دموکراسیهای غربی و در ایران پیروان حزب اسرائیلی منصور حکمت را بیش از پیش بیاعتبار کرد و نقاب از چهره «انسان دوستانه و متمدنانه‌شان» برمی‌دارد. یکی از مشکلات آنها در روابط دیپلماتیک توسل به همین اصل مشهور «دمکراسی اسرائیلی برای خالی نبودن عریضه» است. پرگونی برای حمایت از بی‌عملی. پرگونی برای حمایت از ستمگر. وضعیت فلسطین در شرایط کنونی یک نکته مثبت دارد و آن برداشتن نقاب از چهره ریاکاران است، که حاضر نیستند از مبارزه ملت فلسطین به دفاع برخیزند.

ملت مقاوم و قهرمان فلسطین بیش از ۷۰ سال علیه متجاوزین صهیونیست جنگیده و دهها هزار قربانی داده است و به نبردش علیه فاشیسم مذهبی یهودی و اشغالگران صهیونیست برای کسب استقلال ملی ادامه خواهد داد و آرام نخواهد گرفت.

حزب کارایران (توفان) محاصره نوار غزه و بمباران مردم فلسطین را به شدت محکوم و از نبرد عادلانه جنبش مقاومت فلسطین علیه صهیونیست‌ها و اربابان امپریالیست‌اش عمیقاً حمایت می‌کند.

زنده باد همبستگی با خلق فلسطین!

نگ و نفرت بر رژیم فاشیستی مذهبی صهیونیستی اسرائیل و حامیان‌اش!

حزب کار ایران (توفان)

۲۱ ژوئای ۲۰۱۸

**صهیونیسم سرمنشاء یهودی‌ستیزی است،  
یهودی‌ستیزی را نابود کنیم**

## قانونمند شدن نظام صهیونیستی و فاشیستی مذهبی اسرائیل!

اعلامیه حزب کار ایران (توفان) در محکومیت نظام آپارتاید و آدمکش اسرائیل

(کنست)، پارلمان رژیم صهیونیستی، پنجشنبه گذشته ۱۹ ژوئای لایحه تبعیض‌آمیز «کشور یهود» را به طور نهایی تصویب و به قانون تبدیل کرد.

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم آدمکش و صهیونیستی اسرائیل، تصویب این قانون را نقطه تحولی مهم در تاریخ رژیم «اسرائیل» توصیف کرد. این قانون تبعیض‌آمیز که به نام «کشور یهود» نیز شهرت دارد، سرتاسر سرزمین فلسطین را کشوری فقط برای صهیونیست‌ها میداند و فلسطینیان را از تمام حقوق شهروندی و انسانی خود محروم می‌سازد. به موجب این قانون، زبان عبری، زبان رسمی خواهد بود و دیگر عربی زبان رسمی نیست. قانون مذکور توسعه شهرک‌سازی در اراضی اشغالی فلسطین را یک «ارزش ملی» دانسته و بر ارتقای این شهرک‌ها تأکید می‌کند. سرزمینهای فلسطین توسط صهیونیسم اسرائیل و به حمایت امپریالیسم آمریکا بطور «رسمی و قانونمند» در اشغال بسر میرود. صهیونیست‌ها نه تنها قصد ندارند این سرزمین را ترک کنند، بلکه هر روز با نسل‌کشی و توسعه مناطق نفوذ خود به جنایات جدیدی متوسل می‌شوند و دامنه آبادنشینهای یهودی را افزایش میدهند. میلیون‌ها فلسطینی به پاس حمایت دموکراسیهای غربی و امپریالیسم، از صهیونیسم در اردوگاه‌های پناهندگان به صورت «موقت» در بدترین شرایط غیرانسانی به سر می‌برند. بیخنامانی ملت فلسطین محصول شهرک‌سازی صهیونیسم جنایتکار



«توافق‌نامه‌هایی که اسرائیل در خصوص اعراب بسته است، در حقیقت مرتبط با سازمان‌های دیکتاتوری است تا زمانی که به آنها خدمت می‌کند؛ اسرائیل تعهدی در برابر ملت‌ها، کشورها و یا حتی صلح نمی‌دهد، «صلح» ابداً برای اسرائیل مطرح نیست. اسرائیل در حقیقت دو گزینه بیشتر پیش رو ندارد یکی اینکه به فلسطینی‌ها آزادی دهد، محاصره آنها را بردارد و اجازه دهد بازگردند، و این عملاً به معنای پایان اسرائیل است، یا اینکه به نژادپرستی و سرکوب‌های خود ادامه دهد». «میکو پلد» در ادامه اعلام کرد که «مقابله با رژیم صهیونیستی تضمین دائمی صلح است و ائتلاف حکومتی ادامه دیگر حکومت‌های نژادپرستانه آن است». وی می‌گوید مذاکره با اسرائیل، به رسمیت شناختن آن است و به همین دلیل اصل مذاکره کردن یک اشتباه است. غزه تهدیدی عینی برای رژیم صهیونیستی است. ساکنان غزه و وضعیت مردم آن بر این دلالت دارد که اسرائیل فاقد مشروعیت قانونی است و به همین دلیل آنها را محاصره کرده و می‌کشد. «میکو پلد» در این مصاحبه تأکید می‌کند که «پایان محاصره و آزادسازی اسرا فقط با سقوط صهیونیست‌ها و شکست آنها امکان‌پذیر خواهد بود».

«میکو پلد» در مصاحبه اخیری (منتشره در نشریه انترناسیونال شماره ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۸ میلادی) که با خبرنگار سوندی مارکوجمیل اسپوال داشته است، به چند نکته مهم و از طرفی راه حل بحران هفتاد ساله فلسطینی و سلطه صهیونیسم و استعمار می‌پردازد. وی به تبلیغات و جعلیات صهیونیست‌ها و موضوع خشونت اشاره می‌کند و می‌گوید:

«صهیونیست‌ها فلسطینی‌ها را منشاء جنگ و نفرت تبلیغ می‌کنند و می‌گویند چنین امری در سرشت فلسطینی‌ها و تربیت آنها از بدو تولد است و مادران فلسطینی فرزندان‌شان را از دوره شیرخوارگی با خشونت و جنگ تربیت می‌کنند. در حالی که نفرت و جنگ و خشونت در سرشت صهیونیسم و نظام غیر قانونی اسرائیل است و نه در ذات مردمی که پیش از ۷۰ سال تحت اشغال و شکنجه و ظلم و تبعیض و زورگویی قرار دارند».

«میکو پلد» در همین مصاحبه در پاسخ به پرسشی در باره صلح فلسطین و اسرائیل می‌گوید:

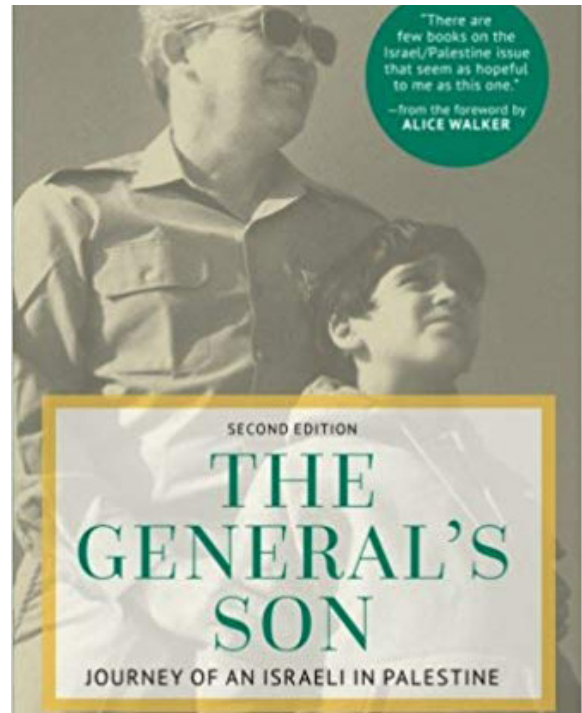
«صلح با اسرائیل ممکن نیست. در تاریخ نیز سراغ ندارید که هیچ زورگو و ستمگری داوطلبانه از منافع‌اش بگذرد. اسرائیل یک حکومت استعماری و مصنوعی است، که دیر یا زود فرو خواهد پاشید. اما برای ممانعت از محو و کشتار فلسطینی‌ها تا قبل از فروپاشی حکومت صهیونیستی باید فشار از درون توسط فلسطینی‌ها را تقویت و به آن پوشش و همبستگی جهانی داد.»

وی در پاسخ به پرسشی در مورد آلترناتیو این معضل تاریخی و راه حل خروج از بحران کنونی چنین می‌گوید:

«یک حکومت سکولار و غیر راسیستی فلسطینی برای همه اهالی سرزمین فلسطین فارغ از مذهب و قومیت، راه حل این معضل است. حکومت اسرائیل هرگز مشروعیت نخواهد یافت، زیرا بنیان این نظام همانند سایر حکومت‌های استعماری بر اعمال خشونت و راسیسم استوار است. اسرائیل مولود پاکسازی قومی و تاراندن ۷۵۰۰۰۰ فلسطینی است».

«میکو پلد»، فرزند ژنرال صهیونیست، بارها به خاطر مبارزه افشاگرانه‌اش بازداشت و تهدید به مرگ شده، اما دست از مبارزه با حکومت صهیونیستی اسرائیل نکشیده است. وی به سراسر جهان سفر می‌کند و بر علیه نژادپرستی و اشغال و زورگویی‌های صهیونیستی سخنرانی و از مبارزه ملت فلسطین حمایت می‌کند. این فرزند شورشی «ژنرال صهیونیست» به چنین خیانتی احساس غرور می‌کند!

پیروز باد اتحاد همه ساکنین سرزمین فلسطین صرف نظر از دین و مذهب و قومیت علیه متجاوزین صهیونیست! ●



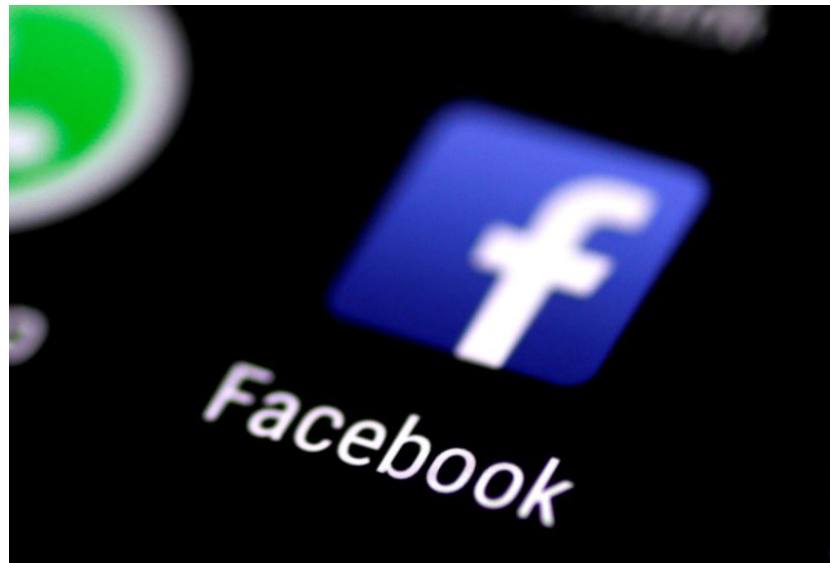
## پسر ژنرال اسرائیلی

راه حل مسئله فلسطین، نابودی سلطه متجاوزین صهیونیست است

اخیراً کتابی تحت نام «پسر ژنرال» توسط «میکو پلد»، فرزند ژنرال «متی پلد» انتشار یافته است. «متی پلد» یکی از اعضای سرشناس سابق ارتش صهیونیستی و فرماندار نظامی سابق نوار غزه و یکی از بنیان‌گذاران نظام استعماری و متجاوز اسرائیل بوده است. «میکو پلد» با انتشار کتاب «پسر ژنرال» اعلام کرد «نظام صهیونیستی هیچ‌گاه به ملت فلسطین حقوق برابر نداده و تصریح کرده است که اشغال فلسطین براساس نسل‌کشی و پاکسازی قومی و کشتار و تاراندن میلیون‌ها فلسطینی صورت گرفته است». وی می‌گوید «علاوه بر اینکه قوانین نژادپرستانه در این نظام حاکم است، نیروهای نظامی آن نیز برای حفظ چنین نظامی با فلسطینی‌ها با وحشیگری و ترور رفتار می‌کنند.»

«میکو پلد» علل نوشتن کتاب و این تحول سیاسی را، که نقطه عطفی در چرخش زندگی او بوده است، به عملیات انتحاری یک فلسطینی در ۱۹۹۷ میلادی مرتبط می‌داند، که منجر به مرگ خواهرزاده او گردید. همین مسئله سبب شد تا وی در مورد حقایق نزاع فلسطین و صهیونیسم به کنکاش و تحقیق بپردازد. «میکو پلد» در این کتاب، که به فلسطین و درد و رنج این ملت می‌پردازد، آشکارا و بدون هرگونه تردیدی ضمن دفاع از حقوق فلسطینی‌ها منشاء عملیات انتحاری و وضعیت کنونی و بحران فلسطین را سلطه صهیونیسم تحلیل می‌کند. وی سرانجام با برافراشتن پرچم مبارزه ضد صهیونیستی به جنبش فلسطین می‌پیوندد و خواهان تحریم همه جانبه حکومت نژادپرست و متجاوز اسرائیل می‌گردد.

«میکو پلد» طی مصاحبه‌ای که با روزنامه «الرساله» چاپ غزه در ۲۰۱۵ میلادی پیرامون کتابش انجام داده است، می‌گوید:



## گشت و گذاری در فیسبوک پاسخ به یک پرسش

پرسش: چرا اینهمه در باره رویزیونیسم خروشچفی قلم می‌زنید. آیا واقعا دلیل فروپاشی شوروی فقط شخص خروشچف بود؟

پاسخ: سخن بر سر فرد نیست. سخن بر سر تغییر ماهیت حزب و دولت اتحاد شوروی است که توسط خروشچف به نمایندگی از قشر بروکرات‌ها، که دشمن سوسیالیسم بودند، از ضعف‌ها و کاستی‌ها بهره بردند و با برنامه از پیش طرح شده، دست به کودتا زدند و دژ سوسیالیسم را از درون فتح کردند؛ امری که نه هیتلر نازی موفق بدان شد و نه ستون پنجم امپریالیسم نظیر تروتسکیست‌ها.

کنگره بیستم حزب اتحاد شوروی و تزه‌های خروشچف نقطه عطفی در تغییر ماهیت دولت و حزب بود، که پس از یک پروسه ده ساله و نزاع داخلی و بین‌المللی به وقوع پیوست و بزرگترین انشعاب در تاریخ جنبش کمونیستی را سبب گردید. از این روی حزب ما منشاء فروپاشی اتحاد شوروی را رویزیونیسم خروشچفی تحلیل می‌کند.

خروشچف برای مبارزه با سوسیالیسم و انحطاط از آن در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی از هجوم به شخصیت استالین آغاز کرد و برای مبارزه با لنینیسم نظریه‌های مسالمت‌آمیز و سازش طبقاتی و اصلاحات بورژوازی در حزب و دولت و جامعه را خلق کرد. برای وی دشمنان طبقه کارگر به «خردمند» و «بی‌خردان» تقسیم می‌شدند. جان اف کندی خردمند بود و گلدواتر خطرناک و بی‌خرد. خروشچف تمام مفاهیم لنینی را قلب کرد. در مورد مفهوم «جنگ»، «همزیستی مسالمت‌آمیز»، «راه انقلاب»، «ماهیت طبقاتی دولت»... دست به تحریف زد. به قدری خیانت و فضااحت بیار آورد که امروز کسی را نمی‌یابید که به دفاع از این دلقک بورژوا برخیزد، ولی رویزیونیست‌ها هنوز فعال‌اند و با توجه به اینکه همه این یورش‌ها به رف... یق استالین و لنینیسم

و سوسیالیسم نتوانسته‌اند خواست آنها را برآورده کند، مصمم‌اند به ظاهر از استالین به «دفاع» برخیزند و به وی چیزهائی نسبت دهند و وی را به شکل و شمایل درآوردند که با روح رویزیونیسم احزاب ورشکسته رویزیونیستی کنونی همخوانی داشته باشد. جعل سوسیالیسم و «اعاده حیثیت» از شخصیت استالین، در واقع ادامه همان سیاست گذشته و در خدمت تیره رویزیونیسم است، که صدمات جبران‌ناپذیری به جنبش کمونیستی زد. رویزیونیست‌های نوع مدرن، چه در قالب احزاب منشعب شده رویزیونیست توده‌ای یا اکثریتی، چه در قالب فردی می‌خواهند رویزیونیسم خروشچفی حاکم در حزب کمونیست و دولت شوروی را تیره کنند و به این جهت از در حمایت از استالین درآمده‌اند، تا از وی سنگری برای پوشش افکار ضد مارکسیستی خویش به‌سازند. حمایت از استالین یک حمایت شخصی و ناسیونال‌شونیستی به نفع امپریالیسم روس نمی‌تواند باشد. حمایت از استالین حمایت از لنینیسم، حمایت از سوسیالیسم، حمایت از انقلاب قهرآمیز و دیکتاتوری پرولتاریاست. حمایت از استالین، نفی نظریات رویزیونیستی خروشچف و طرد تمام تبعات تسلط رویزیونیسم در حزب رویزیونیست شوروی و احزاب برادر سابق وی است. حمایت از استالین یعنی انجام انقلاب قهرآمیز پرولتاریائی سوسیالیستی در کشور امپریالیستی روسیه پوتینی تنها یک مبارزه بی‌امان با رویزیونیسم خروشچفی و تبعات و تاثیرات آن در شوروی و جهان است که می‌تواند راه‌گشای جنبش کمونیستی باشد. با وصله و پینه و اپورتونیسم نمی‌شود پرچمی راه‌گشا برای کمونیست‌ها در سطح جهانی برافراشت.

روشن است کسانی که تحت تاثیر گزارش «محرمانه خروشچف» در کنگره بیستم قرار داشتند و دارند و همان سخنان بی‌پایه را تا به امروز تکرار می‌کنند، نمی‌توانند کمونیست باشند. پذیرش استالین به عنوان مارکسیست - لنینیست بزرگ، معمار سوسیالیسم، شرط لازم برای مبارزه با رویزیونیسم و بریدن از آن است، ولی نه شرط کافی. کمونیست کسی است که درک کند تسلط رویزیونیسم در حزب، به مفهوم تسلط دشمن طبقاتی، به مفهوم انحطاط حزب و دولت، به مفهوم انحطاط سوسیالیسم است. با رویزیونیسم نمی‌شود ساختمان سوسیالیسم ساخت. با رویزیونیسم نمی‌شود مبارزه مردم را رهبری کرد و انقلاب را به پیروزی رساند. رویزیونیست‌ها متحد کمونیست‌ها و دوستان آنان نیستند. رویزیونیست‌ها ضد کمونیست‌اند و جانی در احزاب کمونیستی نمی‌توانند داشته باشند. نمی‌شود با برجسب‌های مضحکی نظیر «سوسیالیسم واقعا موجود»، «سوسیالیسم نوع چینی»، «سوسیالیسم عربی»، «سوسیالیسم بولیواری» و... ماهیت سوسیالیسم را به مصداق «همین که هست» تحریف کرد و به خورد طبقه کارگر داد.

حزب ما به شما رفیق صدیق و پرسشگر و همه محققان بی‌غرض، مطالعه این اثر ارزشمند را، که به تازگی توسط انتشارات حزب کار ایران (توفان) به چاپ رسیده است، توصیه می‌کنیم:

حزب توده ایران گذار از رویزیونیسم به سوسیال دموکراسی از انتشارات جدید حزب کار ایران (توفان)

**جهت دریافت فایل لطفا از این لینک استفاده کنید •**

رسیده است، محتوم است، خارج از اراده و ذهن ما و شما صورت گرفته و خواهد گرفت. نظام سرمایه‌داری باید جایش را به سوسیالیسم بدهد، حتی اگر سرمایه‌داری میلیون‌ها کشتار کند و این امر صدها سال به درازا بکشد.

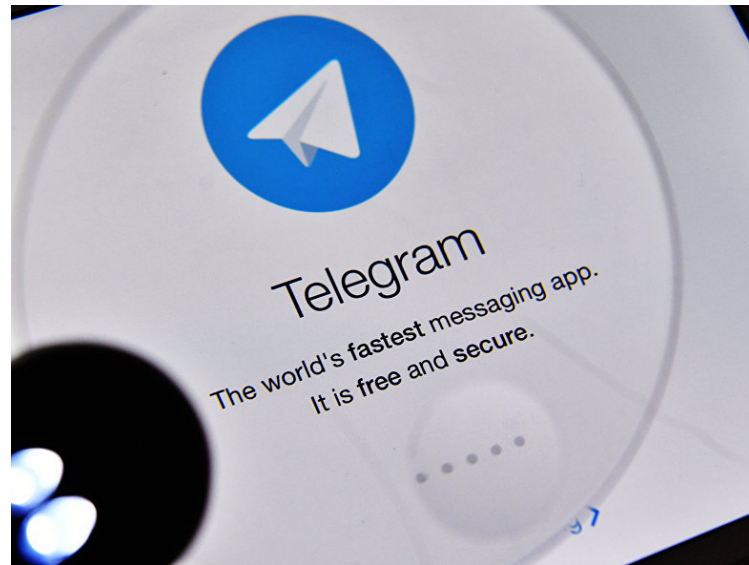
نباید فراموش کرد که رژیم جمهوری اسلامی محصول رژیم استبدادی و وابسته پهلوی است، که با کودتای آمریکایی و قلع و قمع نیروهای چپ، سکولار و دمکرات به قدرت رسید. هم‌دستان شاه روحانیونی نظیر آیت‌الله کاشانی‌ها و ولگردها و لمپن‌هائی نظیر شعبان جعفری معروف به شعبان بی‌مخ بودند. درصد بی‌سوادی در دوره پایانی رژیم شاه، بین ۶۷ تا ۶۸ درصد بود. از آزادی بیان و مطبوعات و احزاب و اجتماعات خبری نبود و هر جنبه‌ای را بازداشت و به بند می‌کشیدند.

انقلاب بهمین برآمدی علیه چنین نظم عقب‌مانده‌ای بود و به درستی شاه و رژیم‌اش را هدف گرفته بود. انقلاب برای بهبود شرایط زندگی مردم و آزادی و دمکراسی و استقلال بود و نه استبداد مذهبی و گسترش فساد و تباهی. علل شکست انقلاب را باید در ضعف نیروهای آگاه به ویژه حزب طبقه کارگر، که همواره مورد سرکوب و پی‌گرد رژیم ارتجاعی پهلوی بودند، دید. از این‌روی هر انقلابی که رهبری صحیح و انقلابی نداشته باشد، مورد دستبرد نیروهای واپسگرا قرار خواهد گرفت و دچار شکست خواهد شد. در مبارزه اجتماعی پیروزی و شکست وجود خواهد داشت اما سرانجام خلق‌ها پیروز خواهند شد و جامعه را به پیش سوق خواهند داد. امیدواریم بیشتر تعمق کنید و در افکارتان تجدیدنظر نمایید. موفق باشید.

**پرسش:** آمریکا از رژیم جمهوری اسلامی چه می‌خواهد و دلیل این همه فشار چه می‌باشد؟ آیا اختلافات ایران و آمریکا جدی است و به ایران حمله خواهد شد؟

**پاسخ:** آمریکا از رژیم جمهوری اسلامی می‌خواهد که او تمام سیاست‌های منطقه‌ای و تجاوزات آمریکا را به‌پذیرد و به متحد او بدل شود، تا دست از سر او بردارد. تازه تضمینی نیست که دست از سرش بردارد و وی را به سرنوشت سرهنگ معمر قذافی دچار نهد. مشوقان و مدعیان چنین سیاستی، مبلغ تسلیم و خیانت ملی‌اند. برای این عده آینده روشنی جز سرسپردگی برای امپریالیسم منصور نیست. اما این را هر انسان عاقل و آگاهی دانسته است، با وجود استقرار یک رژیم دمکراتیک، که به حقوق مردم احترام می‌گذارد و مدافع حقوق بشر و زحمتکشان است، فشار امپریالیسم بر ایران نه تنها کاهش نمی‌یابد، بلکه با هزار ترفند و توطئه افزایش می‌یابد. زیرا سرمایه مالی به دنبال سیادت است و نه آزادی ملت و احترام به استقلال و دمکراسی. بنظر ما علت بحران کنونی و فشارهای آمریکا و تشدید تحریم‌های جدید علیه ایران ناشی از سیاست خارجی ایران نیست و در گذشته هم به علت سیاست هسته‌ای ایران نبود. رژیم جمهوری اسلامی ایران باید نفت و گاز و بازار و منابع طبیعی خود را تحویل انحصارات آمریکا دهد، به طور کلی باید پیرو سیاست راهبردی امپریالیسم آمریکا علیه چین و روسیه در نزاع منطقه‌ای و جهانی گردد، در غیر این صورت باید برود. ایران باید به پایگاه نظامی آمریکا و ناتو برای محاصره روسیه و پرشی برای دست‌اندازی در مناطق تحت نفوذ روسیه باشد. از این‌روی ایران مانع تحقق چنین سیاستی است و باید برود. آمریکا با چیره‌شدن بر ایران گام مهمی در تحقق سیاست‌های راهبردی خود و اعمال هژمونی بر سایر رقبا برمی‌دارد. این مانع همانند موانعی در لیبی و عراق و یا افغانستان و... باید برافتد.

در شرایط کنونی احتمال تجاوز مستقیم نظامی به ایران ضعیف است، زیرا آمریکا خود دچار بحران شدیدی است و تضادهای کنونی با روسیه و چین و حتی اروپا و اوضاع ناآرام منطقه امکان حمله نظامی به ایران را منتفی می‌سازد. اما این بدان معنا نیست که آمریکا آرام بگیرد و در جهت محاصره و تضعیف رژیم و یا تقویت بخشی از اپوزیسیون خود فروخته سیاسی نه‌کوشد. آمریکا با تحریم اقتصادی و خروج از برجام به آشفتگی و شورش‌های احتمالی در درون ایران چشم دوخته است. اما نباید از این مسئله غافل بود که رژیم جمهوری اسلامی از مردم ایران بیشتر می‌ترسد تا از نیروی خارجی. از این‌روی همواره تمایل به کنار آمدن و دادن امتیاز بیشتر به آمریکا و دشمنان خارجی داشته است تا وارد شدن در جنگ و یا بستن تنگه هرمز! رژیمی که به مردم‌اش متکی نباشد، دست به هر خیانتی برای بقای خود خواهد زد و جمهوری اسلامی تا کنونی چنین کرده است. •



## پرسش و پاسخ در شبکه تلگرام

**پرسش:** به نظر من انقلاب بهمین نیازی نبود. تمام نتایج‌اش منفی بود. نیروهای چپ، بویژه کمونیست‌ها از جمله حزب شما می‌توانست در چهارچوب رژیم پهلوی به خواسته‌هایشان برسند. نه تنها من، بلکه بسیاری از شخصیت‌های سابقه‌دار چپ نیز به همین نظر رسیده‌اند، که انقلاب نمی‌بایست رخ می‌داد و چپ‌ها در این زمینه به مردم بدهکارند. شخصاً معتقدم که هرگز سوسیالیسم و کمونیسم محقق نخواهد شد و باید با سیستم رقابتی و بازار آزاد الگوی غرب به پیشرفت و تمدن نائل آئیم.

**پاسخ:** دوست عزیز، شما پرسشی طرح کرده‌اید و خود بدان پاسخ داده‌اید. به نظر می‌رسد اساساً مخالف انقلاب هستید، فکر می‌کنید انقلاب با فرمان این شخص و یا آن شخص آغاز می‌شود و مردم بی‌دلیل و متأثر از این فرد و یا گروه دست به انقلاب می‌زنند؟! آنوقت نتایج شکست انقلاب را مورد قضاوت قرار می‌دهید و مانند ونستون چرچیل به نگویش انقلاب و انقلابیون می‌پردازید! انقلاب به شرط چاقو می‌طلبید!

شما یکی از فرزندان شکست خورده انقلابی هستید که قرار بود به دمکراسی و کرامت انسانی برسید، اما شکست خورد و بسیاری از جوانان پر امید سرخورده و مأیوس شده‌اند. برخی از آنها در شرایط کنونی و اوضاع ناهنجار سیاسی نگاه به عقب دارند، یعنی ارتجاع و از احیای نظم گذشته به دفاع برخاسته‌اند. این افراد متأثر از این شکست موقتی شیفته نظام سرمایه‌داری غربی و امپریالیسم شده‌اند و فاقد هرگونه اعتقاد و آرمان برای برانداختن سلطه استعمار و نظام برده‌گی یک درصدی هستند و آن را نیز جاودانی می‌پندارند.

متأسفانه نگاه شما به تاریخ بشری معطوف و محدود به شکست‌های موقتی انقلابات معاصر است. همه مسائل ایران و جهان را در این چهارچوب و پذیرش نظم چرک و خون جهانی سرمایه‌داری می‌بینید. این فقط شما نیستید که به چنین تفکری رسیده‌اید. همین تفکر نهیلیستی در بین چپ‌های سابق در اروپا و جهان وجود دارد و اینها همه محصول سرخوردگی از شکست‌های موقتی سوسیالیسم است. اما اگر تاریخ را ایستانه‌بینیم و از منظر اقتصاد سیاسی و ماتریالیسم تاریخی به تحلیل و قضاوت به‌نشینیم، آنوقت در خواهیم یافت که نظم سرمایه‌داری روزی فرو خواهد افتاد و جهان به سوی نفی استعمار و استقرار نظام نوینی رهنمون می‌شود. راهی جز برانداختن نظم یک درصدی پیش روی خلق‌های جهان نیست و این امر ناشی از تضادهای درونی و عینی این نظام است که موجب انقلابات دیگری خواهد شد و چه ما به خواهیم یا نه خواهیم!! گذار از یک جامعه کهن، یک مناسبات پوسیده که در آن تضاد شیوه تولیدی و نیروهای مولده به پایان خط



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/toufan.hezbekar					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آناه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب

**POSTBANK**

bank code 20110022

bank account No.: 25773372600

IBAN: DE70201100222573372600

**P.O. BOX 1138**

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Fax: 00496996580346